برای انسان

مرکز امام موسی صدر

ویژه نامه گفت و گو / شماره ۱ / زمستان ۱۳۹۵

شناسنامه

برای انسان

ویژه نامه گفت وگو

دوره انتشار: گاهنامه
موضوع: اطلاع رسانی ، خبری، تحلیلی در زمینه ی امام موسی صدر
زبان: فارسی

صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر

گرافیک: خانه طراحی آچهار
مدیرهنری: مهدی جوادی نسب
طراح گرافیک: سید مهرداد موسوی

محل انتشار: تهران
میدان هفتم تیر، بالاتراز مسجد الجواد ، کوچه شریعتی ،پلاک ۱۰ واحد ۲ / تلفن: ۳ - ۸۸۴۹۴۱۶۲ / فکس: ۸۸۴۹۴۱۶۴
مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر

www.imamsadr.ir
imammosa imamsadr imsadr

فهرست

۰۶ سخن نخست

۰۹ ادیان در خدمت انسان

۱۵ راهی نو در گفت‌وگو

۱۶ گفت‌وگو، ابزار پیشرفت

۱۹ انفتاح خصیصهٔ انبیاء

۲۲ وحدت ادیان و شرافت انسان

۲۴ امام موسی صدر الگوی گفت‌وگو

۲۷ مدیریت تفاوت‌ها در مقولهٔ گفت‌وگو

۳۳ امام فعال و اهل گفت‌وگو

۳۴ دعوت به ایمان زنده

۳۵ احترام به مذاهب و ادیان و تأکید برنماز اول وقت

۳۶ اندیشه تقریب، فراتراز تقریب بین مذاهب است

۳۸ انجیل‌خوانی امام موسی صدر در کلیسا

۳۹ تجربهٔ گفت‌وگو برمبنای مباحث نظری گفت‌وگو

۴۵ گزارش تصویری

۴۸ هیچ سندی دال بردرگذشت امام وجود ندارد

۵۲ کتاب شناخت

سُخن نخُست

امامی در کلیسا

امامی مسلمان به محراب کلیسایی کاتولیک دعوت می شود و موعظهٔ روزه را القا می کند؛ در جایگاهی و برای منسکی که فقط کشیش مسیحی کاتولیک می ایستد و مؤمنان را مخاطب می سازد.
شارل حلو، رئیس‌جمهور اسبق لبنان، این واقعه را این گونه بیان می کند: «برای نخستین بار در تاریخ مسیحیت یک روحانی غیرکاتولیک در کلیسایی کاتولیک برای جمعی از مؤمنان در جایگاه موعظه سخن می راند. این اتفاق نه تنها اعجاب‌انگیز بلکه موجب تأمل و تفکر عمیق است.»
آیا این اتفاق شگفت آور نیست؟
آری، شگفت آوراست، اما برای آنان که او را کمتر می شناسند. اینکه امام منسکی مسیحی را به جا می آورد و موعظهٔ آغاز روزه را القا می کند، یک «اتفاق» در زندگی او نیست، بلکه حاصل روندی است که از سال ها پیش آغازیدن گرفته است. این واقعه حاصلِ عمل و مواجههٔ او در لبنان و با لبنانیان است؛ عملی که برخاسته از اندیشه و تعریف او از ادیان و جهان بینی از یک‌سو، و انسان شناسی و نگاه او به انسان از سوی دیگر است.
امام موسی صدر در آن محراب وعظ چه گفت؟
سخنان و دیدگاه ها و مفاهیمی که او در کلیسای کبوشین مطرح می کند، تنها موضع رهبری مسلمان نیست و تنها نتیجهٔ قرار گرفتن در جایگاه موعظه در محراب کلیسا نیست، بلکه با خواندن و شنیدن آن کلمات، درمی یابیم که فراتر از این هاست.
او همهٔ انسان ها، بلکه انسانیت را مخاطب می سازد و از ادیان و انسان و مسائل و دغدغه و موانع رشد او سخن می گوید؛ از هدف و غایت ادیان؛ از وحدت و یکی بودن هدف همهٔ ادیان؛ از رنج ها و نیازهای انسان؛ از انسان که ادیان برای خدمت به او آمده اند؛ از اینکه باید همهٔ نیروهای انسانی و نیروی همهٔ انسان ها را حفظ و تقویت کرد.
به آدمی هشدار می دهد که مبادا به دام طاغوت هایی درافتیم که مکرر چهره عوض می کنند و به دام سودجویانی که برای منافع خود ادیان را گرفتار مصیبت و اختلاف می کنند و رنج انسان را دو چندان می‌سازند.
فریاد می آورد که مبادا از هدف اصلی ادیان که خدمت به انسان است، دور شویم و انسان را به نابودی کشیم.
او به اخلاق می پردازد و از آسیب های دروغ و تکبر و غرور سخن می گوید که تعامل میان انسان ها را مختل می کند.
و سرانجام، از آزادی سخن به میان می آورد که اصل و اساس و سرچشمهٔ همهٔ توانایی های انسان است و از سلب آزادی و قالب های متعدد و متغیر آن و از استبداد و سیاست محروم‌کردن مردم از فرصت ها و نیز از خویشتن خواهی و خویشتن پرستی.
سی ام بهمن ۱۳۵۳ تاریخی است که پدران کلیسای کبوشیین بیروت از امام موسی صدر دعوت می کنند تا موعظهٔ آغاز روزهٔ بزرگ را القا کند.
سالروز این سخنرانی که حدود چهل سال پیش ایراد شد، فرصتی است برای ما که امروز به اهمیت این اتفاق بیندیشیم، زمینه ها و علت های آن را بررسی و تحلیل کنیم و مبانی نظری و عملی گفت وگو را نزد امام موسی صدر بشناسیم و نیز گفته ها و سخنان او را بازخوانی کنیم تا از منظومهٔ فکری و عملی او بهره گیریم که امروزمان و جهانمان سخت نیازمند چنین گفتمانی است. جای او خالی است که امروز اگر در صحنه حاضر بود، چه ارمغان های نجات بخش دیگری برای آشفتگی هامان داشت.
ویژه نامهٔ الکترونیکی پیش رو، حاصل تلاش همکاران مؤسسهٔ فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر برای تبیین اهمیت و بررسی ابعاد اتفاق مذکور است و نیز بیانگر آن است که چرا امام موسی صدر را الگوی گفت وگو می دانیم.

حورا صدر
مدیر موسسهٔ فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر

من نیک می دانستم که ایستادن در برابر خودکامگی هزینه دارد و در پی ارتقای توده ها بودن و بالأخص آگاهترساختن آنان، هزینه دارد و به مقابله برخاستن با امتیازها و بت ها از هرسنخ و گروه، هزینه دارد. و می دانستم که دشمنی با من و یاران من و القای شبهه و تهمت بالا خواهد گرفت و به موجی لگام گسیخته و گسترده تبدیل خواهد شد. با این همه نیک می دانم که این رسالت من است و امانتی است در دستم و نیز معنای حیات من است. از این رو، این هزینه ها را، چون گذشته، به جان خواهم خرید. من جوانی را و راحتی را و سلامتی را و توجه به فرزندان خود را و همهٔ آنچه را داشتم، در این راه دادم و هیچ چیز از داشته هایم را با خود به گور نخواهم برد، بلکه آنها را در راه خدمت به وطن و مردم وطن و کرامت وطن فدا خواهم کرد.

جوانی و راحتی و سلامتی من و توجه به فرزندانم، همه در سعادت و خوشبختی مردم است نه در تشکرکردن و قدردانی آنان از من و دل های تپندهٔ مبارزان برگزیده های که همراه من هستند، بزرگترین سرمایهٔ من است که در راه خدمت به دل های رنجدیده و جانهای محروم می تپد و غنا و خواستهٔ من در رضای خداوند است، نه خشنودی مردم.

و همچنان تیری خواهم بود که حایل های ساختگی میان هموطنان را ویران میکند و شمشیری که مدعیان و فخرفروشان را از میان برمی دارد و قلمی که جز از جوهر حقیقت - هرچند تلخ باشد - برنمی گیرد.

امام موسی صدر

ادیان

درخدمت انسان

مترجم: حمیدرضا شریعتمداری

متن سخنرانی امام موسی صدر، در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۷۵ (۳۰ بهمن ۱۳۵۳)، در قالب خطبهٔ موعظهٔ آغاز روزه، در کلیسای کبوشیین بیروت. در این مراسم، بزرگان مسیحیت لبنان در آن شرکت داشتند و از امام صدر در بالاترین سطوح سیاسی و دینیِ فرقه‌های مسیحی، و به مثابهٔ نماد «گفت‌وگو و همزیستی» تجلیل به عمل آمد. شارل حلو، رئیس‌جمهور اسبق لبنان، در این‌باره می‌گوید: «نخستین بار در تاریخ مسیحیت یک روحانی غیرکاتولیک در یک کلیسای کاتولیک و برای جمعی از مؤمنان در جایگاه موعظه سخن می‌راند. این اتفاق نه‌تنها اعجاب‌انگیز بلکه موجب تأمل و تفکر عمیق و دیرپاست.»

خدایا، تو را سپاس می‌گوییم. پروردگارا، ای خدای ابراهیم و اسماعیل، ای خدای موسی و عیسی و محمد، ای خدای مستضعفان و همهٔ آفریدگان.

سپاس خدایی راست که ترسیدگان را امان و صالحان را نجات می‌دهد، مستضعفان را ارجمند و مستکبران را بی‌ارج می‌سازد، خسروان را هلاک می‌کند و دیگران را برجای آنان می‌نشاند. و سپاس خدایی را که درهم‌کوبندهٔ جبّاران، نابودکنندهٔ ستمگران، فروگیرندهٔ گریزندگان، کیفردهندهٔ ستم‌پیشگان و فریادرس فریادخواهان است.

خدایا، تو را شکر می‌گزاریم که ما را به عنایت خود موفق داشتی و به هدایت خویش گردآوردی و با رحمت خویش دل‌های ما را یکی کردی.

ما، اکنون، در پیشگاه تو و در خانه‌ای از خانه‌های

تو، در وقتِ روزه، از برای تو، گِرد آمده‌ایم. دل‌های ما به سوی تو پر می‌کشد و ذهن ما نور و هدایت را از تو برمی‌گیرد، با این اعتقاد که تو ما را فراخوانده‌ای تا، در کنار یکدیگر، در خدمت به خلق گام برداریم و بر وحدت کلمه، برای سعادت آفریدگانت، اتفاق کنیم. به درگاهت روی نهاده‌ایم و در محرابت نماز گزارده‌ایم.

برای انسان گرد آمده‌ایم، که ادیان از برای اوست، ادیان یکی بودند و هریک ظهور دیگری را بشارت می‌داد و دیگری را تصدیق می‌کرد. به این ادیان، خداوند مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور برکشید و آنان را از اختلافاتِ پراکنَنده و تباه کنندهٔ بسیار نجات داد و به ایشان پیمودن راه صلح و مسالمت آموخت.

ادیان یکی بودند، زیرا در خدمتِ هدفی واحد بودند: دعوت به خدا و خدمت به انسان. و این دو نمودهای حقیقتی یگانه‌اند. و آنگاه که ادیان در صدد خدمت به خود برآمدند، تفاوت پیدا کردند. هریک از آنها چندان به خود توجه کرد که نزدیک بود هدفِ اصلی فراموش گردد. اختلافات شدت گرفت و رنج و محنت انسان فزونی یافت.

ادیان یکی بودند، زیرا مبدأ همهٔ آن‌ها، خدا، یکی است؛ هدف همهٔ آن‌ها، انسان، یکی است؛ و میدان سرنوشت، جهان هستی، یکی است. و چون هدف را فراموش کردیم و از خدمت انسان فاصله گرفتیم، خدا هم ما را وانهاد و از ما دور شد و ما گروه گروه گشتیم و به راه‌های گوناگون رفتیم و میان ما اختلاف و تفرقه افتاد؛ جهان یکتا را پاره پاره ساختیم و به خدمت منافع خاص درآمدیم و معبودهای دیگر، جز خدا برگزیدیم و انسان را تباه کردیم.

اکنون به راه درست و به انسانِ رنجدیده بازمی‌گردیم تا از عذابِ الهی نجات یابیم. برای خدمت به انسانِ مستضعفِ تباه شدهٔ از هم گسیخته گردِ هم می‌آییم، تا در همه‌چیز و در راه خدا یکی شویم و ادیان یکی باشند. قرآن کریم می‌فرماید: «لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُم فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ إِلَى اللهِ مَرْجِعُكُمْ.»

در این هنگام، در این کلیسا، در ایام روزه، در مراسم وعظ دینی و بنا به دعوت مسئولان متعهد، خود را در میانهٔ راه در کنار شما می‌بینم: هم اندرزدهنده و هم اندرزپذیر؛ هم گوینده و هم شنونده؛ با زبان خود سخن می‌گویم و با قلب خود می‌شنوم. تاریخ گواه ماست. به او گوش فرامی‌دهیم و خود نیز به ما گوش می‌دهد. تاریخ گواه لبنان است: دیارِ تلاقیِ، دیارِ انسان، وطنِ ستم‌دیدگان و مأمن ترسندگان. در این حال و هوا و این چشم‌انداز والا، می‌توانیم به پیام‌های اصیلِ آسمان گوش دهیم، زیرا ما به سرچشمه‌ها نزدیک شده‌ایم.

این حضرت مسیح است که در مهرِ خشم‌آمیز خود فریاد می‌زند: «هرگز هرگز! مهر خدا و بی مهری به یکجا جمع نمی‌شود.» و صدای او در جان‌ها می‌پیچد و ندایی دیگر از پیامبر رحمت اوج می‌گیرد که: «به خدا و روز آخرت ایمان نیاورده است کسی که سیر به خواب رود و همسایه‌اش گرسنه باشد.» و هر دو صدا در بستر زمان درهم می‌تنند و پژواک آن‌ها بر زبان پاپ جاری می‌شود و به مناسبت روزه گوید: «مسیح و فقیر یکی باشند.» و در رسالهٔ معروفش به نام «پیشرفت ملل» برای کرامت انسان خشمگین می‌شود و مانند مسیح در معبد می‌گوید: «آن تجربهٔ سترگی بود که آن گونه تحقیرها که در حق کرامت انسانی روا می‌شد، با خشونت دفع گردد.» و باز گوید: «به لحاظ انسانی، نظام‌های ستمگر منحط‌ترین‌اند، زیرا از سوءاستفاده از جایگاه حکومت و پایمال کردن حقوق کارگران و قراردادهای یکطرفه نشأت گرفته‌اند.»

آیا این ندای پاک با آنچه دربارهٔ هدف در آثار مسلّم اسلامی آمده است تفاوت دارد: «من ـ خدا ـ نزد شکسته‌دلانم ؛ آنگاه که از مریضی عیادت می‌کنی یا به، فقیری یاری می‌رسانی یا حاجتِ نیازمندی را روا می‌کنی، من نزد آنانم.»

اما دربارهٔ وسیله، خدا هرگونه کوششی برای اقامهٔ حق و هرگونه تلاشی برای یاری مظلوم را جهاد در راه خود و چونان نماز در محراب عبادتش دانسته است. او خود عهده‌دار یاری و نصرت است.

با این گواهی‌ها به انسان برگردیم تا نیروهای تباه‌کننده و جداکنندهٔ او را بشناسیم. انسان، این عطیهٔ الهی، این مخلوقی که در صفات بر صورت خالقش آفریده شده است، این خلیفهٔ خدا بر روی زمین، غایتِ هستی، مبدأ و مقصد جامعه و حرکت‌آفرین تاریخ است. این انسان برابر است با مجموع نیروها و توانایی‌هایش؛ نه از آن رو که فلسفه و فیزیک در قرن ما برتبدیل و تحوّل ماده- هرماده‌ای- به انرژی اتفاق نظر دارند، بلکه از آن رو که ادیان و تجارب علمی تأکید می‌کنند که: «و أن لَيْسَ للإنسانِ إلّا ما سَعَى.» برای انسان جز تلاش او چیزی نمی‌ماند و کارهای او باقی‌است و ارزش انسان به پرتوهایی است که او در زمینه‌ها و افق‌های گوناگون می‌افکند. از این رو، هرقدر از توانایی‌های انسان صیانت کنیم و آن‌ها را توسعه دهیم، به همان اندازه او را تکریم و جاودانه کرده‌ایم.

اگر بُعد آسمانیِ ایمانْ به انسان احساس نامتناهی و همّت نامتناهی و پس از ناامیدی امید دائم می‌دهد و نگرانیِ او را برطرف می‌کند، و میان او و همنوعانش از یک سو و دیگر موجودات از سوی دیگر هماهنگی پدید می‌آورد و این جلال و جمال را به او می‌بخشد، بُعد دیگر این ایمان از انسان صیانت می‌کند و محافظت از او را واجب می‌شمارد و تأکید می‌کند که ایمانِ بدون التزام به خدمتِ انسان متصور نیست.

باید همهٔ توانایی‌های انسان و توانایی همهٔ انسان‌ها را حفظ کرد و توسعه داد. از همین روست که اصل کمال‌طلبی، از اولین رسالت‌ها تا پیام اخیر پاپ، موردِ تأکید بوده است: «پیشرفت و ترقی اصیل باید کامل باشد، یعنی همهٔ انسان‌ها و تمامتِ انسان را قوام دهد.» از این روست که، محض نمونه می‌بینیم ادیان سرقت را حرام دانسته‌اند، زیرا سرقت غصب کردن قابلیت های انسان و دستاوردهای آنهاست. این سرقت امروز به‌صورت استثمار و احتکار جلوه می‌کند و به بهانهٔ پیشرفت صنعتی یا تأمین آن نیازهای ساختگی صورت می‌گیرد که از طریق ابزارهای تولید بر انسان تحمیل می‌شود تا او با احساس ولع کاذب، بیشتر مصرف کند. امروزه، نیازها برخاسته از طبیعت انسان‌ها نیست، بلکه، برساختهٔ رسانه‌های وابسته به ابزارهای تولید است. این‌گونه است که هر روز نیازی تازه بر انسان تحمیل می‌شود و توان و قابلیت او را مستهلک می‌کند. این نیازهای ساختگی مانع از آن می‌شود که انسان از این توانایی‌ها در راهی که خود می‌خواهد، استفاده کند. بدین‌گونه نیز می‌بینیم نیروهای مختلفی که بازدارندهٔ توانایی‌های انسان‌اند و آن‌ها را متلاشی یا پراکنده می‌کنند، خود نیز تحولی عمیق یافته‌اند. البته اساس آنها ثابت باقی می‌ماند هرچند شکل‌ها متفاوت و تحولات بسیار باشد.

برای نمونه دین با دروغ و دورویی و نیز با غرور و تکبر درافتاده است. و چون به‌صورت بنیادین به این خصلت‌ها می‌نگریم به میزان تأثیر آن‌ها بر توانایی‌های فرد و گروه پی‌می‌بریم. دروغ حقایق و نیز توانایی‌هایی را مسخ می‌کند که برای داد و ستد میان نوع بشر مهیّاست. رشد انسان با بذل این توانایی‌ها و گرفتنِ ما به ازای آنها حاصل می‌شود. دروغ این توانایی‌ها را غیرواقعی می‌سازد و آنها نادرست و ناشناخته می‌گردند و مبادلات مسخ می‌شود و توانایی‌ها بلا استفاده می مانند.

کبر و غرور انسان را متوقف می‌سازد، زیرا شخص مغرور حس می‌کند که به مرتبهٔ خودکفایی رسیده است، چندان که از داد و ستد باز می‌ایستد و در نتیجه از تکامل بازمی‌ماند. مردم نیز از برگرفتن از او و تکامل از طریق او خودداری می‌کنند و دادو ستدی صورت نمی گیرد، و این یعنی مرگ توانایی‌ها. خصلت‌های هم سنخ دروغ و غرور نیز چنین است.

اما آزادی فضای مناسب برای رشد توانایی ها و ظهور استعدادهای انسان در صورت فراهم بودن فرصت‌هاست. این آزادی همواره در معرض تجاوز قرار داشته و به بهانه‌های مختلف از انسان‌ها سلب می‌شده است و از همین‌رو پیکارها و مناقشات سخت در راه نیل آن صورت می‌گرفته است.

سلب آزادی از انسان، او را تابع حجمی می‌کند که سلب کنندهٔ آزادی برای او قائل است و، در نتیجه، حجم انسان و سپس گروه کوچک و کوچک‌تر می‌شود. و آنگاه که انسان به این کوچک‌سازی تن نمی‌دهد و می‌کوشد- و ما نیز به اقتضای ایمان خود با او می کوشیم- که از طغیان این نیروی پراکننده و تباه‌کننده بکاهد، در حقیقت، او و ما بدون توجه به شکل و شیوهٔ این کوچک‌سازی‌ها در طول تاریخ، از توانایی و کرامت انسان دفاع می‌کنیم.

سلب آزادی و درهم شکستن توانایی‌ها در گذر زمان جلوه‌ها و صور متفاوت داشته است: گاهی به‌صورت استبداد، گاهی به‌صورت استعمار، گاه به‌صورت نظام ارباب و رعیتی، گاه به‌صورت ترورِاندیشه، گاه به هیئت و ادعای قیمومیت بر مردم و اتهام آنان به نداشتن قدرت درک، گاه به‌صورت استعمار نو، گاه به‌صورت تحمیل مواضع بر افراد یا ملت‌ها، گاه به صورت فشارهای اقتصادی و فرهنگی و فکری، گاه به صورت بی‌توجهی برای محروم کردن برخی از مردم و برخی مناطق از فرصت‌ها، و گاه به صورت نگاه داشتنِ مردم در جهل و بی‌سوادی و حتی محروم کردن مردم از بهداشت وسلب فرصت‌های تحرک و توسعه است.

ثروت ، این بتِ بزرگ ، که مسیحِ بزرگوار آن را برای ورود به ملکوتِ آسمان مانعی بزرگ‌تر از حجم شتر در گذر از سوراخ سوزن می‌داند، نیز مایهٔ فتنه است. وقتی این ثروت با نادیده گرفتن دیگر نیازهای فرد و گروه می‌بالد، به این سبب که آثار ژرفی بر زندگی مردم می‌گذارد به هدف و نیرویی تباه‌کننده و پراکننده مبدّل می‌شود و بزرگ‌تر کوچک‌تر را می‌بلعد.

همچنین است تمام نیازهای انسانی که به بهای نادیده گرفتن نیازهای دیگرِانسان تقویت می‌شوند و ما آنها را شهوات می‌نامیم. هر نیازی در انسان انگیزه‌ساز و حرکت‌آفرین است، ولی اگر به قیمت مغفول ماندن دیگر نیازها شدّت یابد، فاجعه‌آفرین خواهد بود.

بدین سبب است مسئولیتِ بزرگ ما در برابر قدرت و ثروت و جاه و نفوذ و دیگر امکانات بشری. در حقیقت، چون نخواستند ایمان، که به رابطهٔ خدا و انسان حضوری دائم می‌بخشد، شالودهٔ تمدن جدید باشد، در این تمدن خلل پدید آمد. هنگامی که تاریخ تمدن را مدّ نظر قرار می‌دهیم، می‌بینیم انسان در مقاطعی رشد یک‌جانبه و یک بُعدی داشته است. سیاست و مدیریت و اقتصاد و آبادانی چون بر پایهٔ ایمان نبوده است رشدی ناهماهنگ می‌یابد و به استعمار و جنگ‌افروزی‌ها و جستجوی بازارهای جدید و برقرار شدن دوره‌های صلحِ آمیخته به تجهیز و تسلیح منتهی می‌شود، و زندگی انسان میان جنگ‌های سرد و گرم و التیام زخم‌ها و صلحِ تسلیح‌مدار نوسان پیدا می‌کند.

حبّ ذات یا خویشتن‌خواهی که مایه و پایهٔ کمال انسان است، آنگاه که به خودپرستی مبدّل شود، مشکل‌آفرین می‌گردد.

تصادم و تبعیض نژادی و تحقیر دیگران و کشمکش شدید در هسته‌های مختلف جامعه، از خانواده گرفته تا جامعهٔ بین‌الملل، همه و همه نزاع‌هایی هستند که علتشان یکی و چند و چونشان متفاوت است. این مناقشات که جزءِ بنیادین تکوین بشر تلقی شده است، حاصل تبدیل خویشتن‌خواهی

ادیان یکی بودند و یک هدف بیش نداشتند: در افتادن با خدایان زمینی و طاغوت‌ها و یاری مستضعفان و ستم‌دیدگان. این دو نیز نمودهای حقیقتی یگانه‌اند. و چون غلبهٔ ادیان و پیروزی مستضعفان به دست آمد، مظلومان دیدند که طاغوت‌ها چهره عوض کرده و زودتر از همه به غنائم رسیده و در صدد برآمده‌اند که بر آنان به نام ادیان و به سلاح دین حکومت کنند. و این‌گونه بود که رنج و محنت مظلومان مضاعف گشت و مصیبت ادیان و اختلاف آنها پدید آمد. هیچ اختلافی نیست مگر در منافع سوءاستفاده کنندگان.

به خویشتن‌پرستی است. انانیت و خودخواهیِ فرد در گروه نیز چنین است. گروه برای خدمت به انسان شکل گرفته است. طبع انسان مدنی و اجتماعی است. انسان موجودی است با دو بعد شخصی و اجتماعی. وقتی خودخواهی به جامعه سرایت کند، مشکل به صورت‌های مختلفی بروز می‌کند: از خودخواهی فردی تا خودخواهی خانوادگی، که انسان گرفتارِتبعاتِ سوءِ آن بوده است، تا خودخواهی، که در دوره‌ای نظام حاکم بود و پیامدهایی هم داشت، قبیله‌ای تا خودخواهی فرقه‌ای و مذهبی، که ارزش‌های آسمانی را به مرتبهٔ خصوصیات زمینی تنزّل داد و دین و مذهب را از محتوا تهی ساخت و رفعت و رفق و مدارای آن را از بین برد و ارزش‌های معنوی را وسیلهٔ سوداگری قرار داد تا خودخواهی میهن‌گرایانه.

میهن‌گرایی نیز هرچند از پاک‌ترین احساسات به شمار می‌رود وقتی که نژادپرستانه شود،احساس می‌کند به جای خدا، وطنش را می‌پرستد و در آن صورت به خود اجازه می‌دهد عظمتِ وطنش را بر ویرانه‌های اوطان دیگران، و تمدنش را با تخریب تمدن‌های دیگر بنیان نهد، و سطح زندگی ملّتش را به بهای فقیرشدن دیگرملت‌ها بالا برد. نازیسم، که جهان را چند بار به آتش کشید ، نمونهٔ آشکار نژادپرستی است. این خودخواهی‌های وسعت‌یافته نخست، احساساتی سازنده بودند اما ابعادی بزرگ‌تر به خود گرفتند و ویرانگرشدند. خویشتن دوستی و نیکی در حق خانواده و قبیله‌دوستی و وطن‌خواهی و وابستگی قومی اگردر حدود متعارف خود باشند، گرایش‌هایی مثبت در زندگی انسان‌اند.

اکنون به موضوع این سخنرانی ، بازگردیم: نیازمندی‌ها وتوانمندی‌های انسان.

انسان باید با جامعهٔ خود منسجم و هماهنگ باشد. هرنیازی که به بهای نادیده انگاشتن دیگر نیازها تأمین شود، وِزر و وَبال خواهد بود. هرفردی که به بهای تضعییع حقوق دیگرافراد رشد کند، نیز وبال خواهد بود و هرگروهی که به بهای نادیده گرفتن دیگر گروه‌ها رشد کند،نه تنها وبال که مصیبت نیزخواهد بود.

اعتدال حاصل درک وضعیت دیگران است و باعث می‌شود که انسان دردِ دیگران را درد خود بداند. همین تفکراست که دعوت به روزه‌داری می‌کند. این اعتدال ضامنِ صحتِ رشدِ هماهنگِ فرد و ضامنِ رشدِ هماهنگِ جوامع است.

لبنان سرزمینِ ماست؛ سرزمینی که انسانِ آن اولین و آخرین سرمایهٔ کشور است و اوست که عظمت لبنان را با تلاش و مهاجرت و اندیشه و ابتکار عملش پدید آورده است. از این انسان است که باید صیانت کرد.

اگرکشورهای دیگر، پس از انسان، سرمایه‌های دیگردارند، سرمایهٔ ما در لبنان، پس از انسان، باز

خودِ انسان است. از این رو، تلاش ما در لبنان، در عبادتگاه‌ها و دانشگاه‌ها و دیگر نهادها، معطوف به صیانت کشور است که از طریقِ صیانت از انسان در لبنان- همهٔ انسان‌ها و همهٔ ابعادِ انسان و در مناطقِ مختلف- به دست می‌آید.

اگر بخواهیم از لبنان صیانت کنیم، اگر بخواهیم براساس حس ملی خود عمل کنیم و اگر بخواهیم به حس دینی خود بر مبنای اصولِ عرضه شده پاسخ دهیم، باید انسانِ لبنان را جملگی و توانایی‌هایش را سربه‌سرپاس بداریم. در لبنان، ما شاهد محرومیت هستیم. این محرومیت از سوءِ تدبیر نشأت گرفته است و همگان مسئول‌اند. و همان‌گونه که در سخنان مبارک آمده است، سخت‌گیری به قدر نیاز از برای انسان و به شرط عدول نکردن از انسانیتِ انسان، مجاز است.

حضار گرامی، مناطقی که ما و مردم لبنان در آن زندگی می‌کنیم، مانند خود مردم لبنان، امانتی هستند نزد ما و مسئولان. جنوب و دیگر مناطق امانت‌هایی هستند که بنا به فرمان خدا و ارادهٔ وطن باید حفظ شوند. از این رو، باید بی‌درنگ مسئولیت را پذیرفت و به تدبیر و اقدام درست و فرصت‌ساز مبادرت کرد. خطای تدبیر و خطای اجرا هر کدام دو خیانت در امانت به حساب می‌آید: خیانتِ ارتکاب مستقیم فساد، و خیانتِ تضییع فرصت دیگران و به حیف و میل کردن اموال و حقوق عمومی. تفاوت گذاشتن به هر شکل و عنوانی که طرح شود باعث تفرقه است.

لبنان کشور انسان و انسانیت است که واقعیت آن در قیاس با واقعیت دشمن آشکار می‌شود، وقتی می‌بینیم دشمن جامعهٔ نژادپرستانه‌ای تشکیل داده است که تباهی و جداسازی در همهٔ جلوه‌های مالی و فرهنگی و سیاسی و نظامی آن ممارست عمدهٔ اوست، تا جایی که گستاخانه به تحریف تاریخ و یهودی کردن شهر قدس و تخریب آثار تاریخی دست می‌زند. بنابراین، وطنمان را، نه‌تنها از برای خدا و انسانِ آن، باید حفظ کرد، که برای تمامیِ بشریت و برای نمایاندن سیمای برحق و چالش طلب، در برابر آن چهرهٔ دیگر.

ما اکنون خود را در برابر فرصتی طلایی می‌بینیم، در برابر فصلی نو که لبنان امشب، با این پدیده که در تاریخ بی‌نظیر است، آغاز کرده است.

پس ای مردان و زنان مؤمن بیایید، باید برای انسان، همهٔ انسان‌ها، انسان‌ها در بیروت و جنوب و عکار و حومهٔ بیروت و کرنتینا و حی‌السلم، با یکدیگر همدل و همنوا شویم. این انسان در متنِ این فرصت، و به دور از هرگونه انزوا و رتبه‌بندی است. پس انسانِ لبنان را پاس بداریم، تا پاسدار این کشور باشیم، کشوری که امانت تاریخ و امانت خداوند است. ■

راهی نو در گفت‌وگو

مترجم: احمد ناظم

متن سخنان امام موسی صدر در مناظرهٔ پنج جانبهٔ نهاد هم اندیشی لبنان دربارهٔ مسیحیت و اسلام. این مناظره در تاریخ ۱۹۷۳/۱/۱۰ به ریاست امام و با حضور پدر یواکیم مبارک، پدر جورج خضر، پدر دوبره لاتور، دکتر یوسف ایبش و خانم خالده السعید برگزار شد.

جهان شاهد انواع ملاقات‌ها و مناظره‌ها میان پیروان مذاهب است ولی بیشتر این ملاقات‌ها، مایهٔ اندوه و افسوس است. آنان به اختلاف ادیان آسمانی دامن زده و بهشت را برای خود احتکار کرده‌اند و ادیان آسمانی را نیز در پرتو منافع زمینی خود تقسیم‌بندی کرده‌اند که در نتیجه، جنگ ها و کشمکش‌های کلامی و انحصارطلبی و بی‌اعتمادی پدید آمده و به آفریدگار صفات آفریدگان را نسبت داده اند، با وجود آنکه حتی یک روز نیز برای آفریدگان احترامی قایل نبوده‌اند.

از زمان‌های گذشته برخی به دیدارهای گفت وگو محور پرداختند و برخی از آنان با تدوین کتاب‌های ملل و نحل به فرهنگ خدمت کردند ولی به انسانیت خدمتی نرساندند. در غیاب مردم، آنان را به سبب مذهب‌هایشان محاکمه کردند و محکوم کردند. بسیاری از آنان به فعالیت‌های تبلیغی روآوردند و ایمان دیگر مردم را به مذاهبشان تضعیف کردند و جانشینی برای آن معرفی نکردند. به شبهه‌افکنی‌ها و نگرانی‌ها دامن زدند و دیگران را به تعصب و انفعال وادار کردند و موانع سختی را در برابر گروه‌هایی از مردم قرار دادند تا از مرتدشدن آنان جلوگیری کنند.

این دو شیوهٔ گفت وگو و به ویژه شیوهٔ دوم تا امروز ادامه یافته است و پیامدهای دردناکی را در عرصهٔ تمدن و ارزش‌های معاصر به دنبال داشته و موجب شده است بسیاری از نیروهای خیّر و نیکوکار راکد بمانند و بسیاری دیگر شکوفا نشوند. ولی با این همه، اخیراً شیوه‌ای دیگر از گفت وگو پدید آمده است که افتخار می‌کنم آن را شیوهٔ لبنانی در گفتوگو یا شیوهٔ نهاد هم اندیشی لبنان بنامم. در این شیوه به انسان احترام می‌گذاریم و دیدگاه و عواطف و عمل او را محترم می‌شُماریم و خود را قیّم او نمی‌دانیم و از طرف او سخن نمی‌گوییم و به ستمگران - این معبودان زمینی - اجازه نمی‌دهیم خواست و ارادهٔ خود را به او تحمیل کنند و انسان‌ها را براساس منافع و مصالح فردی خود در دسته‌های مختلف قرار دهند و از آن به مثابهٔ ابزاری برای رسیدن به این منافع یا به مثابهٔ کالایی برای تجارت یا کسب افتخار یا جاودانگی مادی بهره‌برداری کنند. ■

گفتوگو

ابزار پیشرفت

ترجمهٔ مجید مرادی

امام موسی صدر در تاریخ سوم جولای ۱۹۷۰ در ورزشگاه مدرسه دولتی دامور به دعوت باشگاه فرهنگی ـ اجتماعی دامور سخنرانی کرد. وی در این سخنرانی به مسئلهٔ همگرایی و گفت‌وگو پرداخت. آنچه در پی می‌آید، گزارش روزنامه الجریده مورخ ۸ جولای ۱۹۷۰ از این سخنرانی است.

امام موسی صدر در این همایش گفت: «همگرایی فِرَق و ادیان در لبنان، پاسخ ادیان به اتهاماتی است که متوجه آن‌ها می‌شود و آن‌ها را مانع همگرایی می‌داند. خدا لبنان را برگزید تا به وسیله آن پاسخ تشکیک‌کنندگان را بدهد.»

امام موسی صدر، که در شهر دامور به دعوت باشگاه فرهنگی ـ اجتماعی دامور سخن می‌گفت، به تفسیر مفهوم همگرایی و پیوند پرداخت و گفت:

«تمام جهان بر اساس نظامی دقیق و زیبا حرکت می‌کند که در آن عناصرش با یکدیگر در همگرایی‌اند. اگر ملل با هم متفاوت و از هم دور نبودند، میان آنان همگرایی پدید نمی‌آمد.»

وی ادامه داد: «کیهان محل همگرایی دسته‌هایی از ستارگان با یکدیگر است و زمین و دریاها نیز چنین‌اند.»

وی افزود: «لبنان محل همگرایی فِرَق مختلف و یکی از توجیهات موجودیت لبنان است و خدا این کشور را برگزید تا به وسیله آن به تشکیک‌کنندگان پاسخ دهد.»

وی در ادامه چنین گفت: «همگرایی میان ادیان و نیز میان فِرَق، امری است که تحقق یافته، زیرا لبنان کشوری است که فرقه‌گرایی در آن راه ندارد، مگر آنکه سیاستمداران در پی سوء استفاده برآیند و آتش فرقه‌گرایی را برافروزند. در حالی‌که در کشوری مانند ایرلند هم‌اکنون نبردی خونین و وحشتناک میان دو فرقه از یک دین و در یک کشور جریان دارد، اما در لبنان همگرایی و گفتگو میان پیروان ادیان رایج برقرار است و این امر روابط میان مردم را سامان می‌دهد.»

امام موسی صدر افزود: «همهٔ ادیان به همگرایی و گفتگو فرمان داده‌اند و انسان باید در همگرایی دایمی با دیگران باشد و همگرایی و ارتباط و گفتگو، ابزار یادگیری و پیشرفت است.»

وی گفت: «دین از تکبر و خودپسندی و بیان سخنان فتنه برانگیز نفرت دارد، زیرا این‌گونه رفتارها بر انسان چیره شود، میان انسان و دیگران مانعی پدید می‌آورد و او را از یادگیری از دیگران و برقراری گفتگو و ارتباط و همگرایی با دیگران باز می‌دارد.»

وی گفت: «اساس هستی بر همگرایی استوار است. ذره کوچکی که هوا آن را به این سو و آن سو می‌برد، سببش همگرایی میان ذره و هواست. باد همان همگرایی میان دو طبقه است. برق و هر ماده‌ای که روی زمین است با یکدیگر همگرایی دارند، در جسم انسان نیز همگرایی فوق‌العاده‌ای میان اعضای بدن از دست و کتف و چشم و صورت وجود دارد، همگرایی این اجزا با

یکدیگر، انسان را تشکیل می‌دهد. از این رو، همگرایی امری ضروری و واجب و واقعیتی است. پس همه فِرَق و ادیان لبنان باید همگرایی میان خود را تعمیق بخشند تا لبنان و رسالت آن حفظ و حراست کنند.»

امام موسی صدر حاضران این همایش را این‌گونه خطاب کرد: «من در مقام روحانی به شما می‌گویم: اگر علمای دین و یا یکی از طرف‌ها شما را به قطع ارتباط با دیگران و گفتگو نکردن با دیگران دعوت کردند، او را طرد کنید و از آن دین دست بکشید، زیرا امکان ندارد که دینی وجود داشته باشد ولی به همگرایی و ارتباط با دیگران دعوت نکند. در لبنان، همه وظیفه دارند برای تفاهم و دوستی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز به گفتگو تن در دهند.»

وی سخنانش را چنین پایان داد: «لبنان جز با تلاقی و ارتباط و گفتگوی همگان زنده و پاینده نمی‌ماند و اگر می‌خواهیم لبنان برای همیشه پایدار بماند راهی جز اعتقاد به گفتگو و همگرایی و تعمیق ارتباط میان خود و دیگران نداریم.» ■

انفتاح
خصیصهٔ انبیاء

حجت‌الإسلام و المسلمین دکتر محسن الویری [1]
بیست‌ودومین نشست «اندیشه و عمل امام موسی صدر» با موضوع «تمدن اندیشی امام موسی صدر»
۵ مرداد ۱۳۹۴

اقدامات و اندیشه‌های امام موسی صدر دربارهٔ هم‌گرایی و وحدت شیعیان، لبنان، جهان اسلام و همهٔ ادیان آسمانی بسیار آشکار است. روحیهٔ هم‌گرایانه و وحدت‌باور، مطلقاً به مفهوم نفی تکثر و چشم‌پوشی از آن نیست، بلکه براساس درک ایشان از هم‌گرایی و وحدت که برگرفته از دین است، تکثر لازمهٔ وحدت و هم‌گرایی است.

وقتی دربارهٔ هم‌گراییِ دو امر صحبت می‌کنیم، پیش‌فرض ما این است که آن دو امر و تکثر را پذیرفته‌ایم تا از هم‌گرایی میان آن ها سخن بگوییم. در واقع، وقتی تشکیل واحدی اجتماعی متشکل از دو نفر را قبول کردیم، به این معناست که تکثر را قبول کرده‌ایم.

طبق آیات قرآن که می‌فرماید: «در سنت الهی تبدیل و تحویل راه ندارد»، تکثر نیز یکی از ویژگی‌های تبدیل‌ناپذیر و تحویل‌ناپذیر است. تکثر در جامعه یک امر تبدیل‌ناپذیر و تحویل‌ناپذیر، تبدل‌ناپذیر و تحول‌ناپذیر است. واضح است که پذیرش تکثر به معنای دامن زدن به اختلافات نیست، بلکه لازمهٔ داشتن هویت جمعی و کار جمعی و هم‌گرایی اجتماعی است. پذیرش تکثر، در واقع، کوششی برای هم‌گرا

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم و پژوهشگر حوزه تاریخ

ساختن و ساماندهی و حاکم ساختن روحی واحد بر اجزای متعدد و متکثر است. می‌توان امام موسی صدر را در زمینهٔ تبیین تکثرگرایی و مهم‌تر از آن، عینیت بخشیدن به آن در میدان عمل، در رأس همهٔ مصلحان اجتماعی معاصر شمرد. هیچ مصلح اجتماعی معاصر در عینیت بخشیدن به این نکته همانند امام موسی صدر توفیق نیافت و هیچ عالم سنی و شیعهٔ معاصر را سراغ ندارم که هم در بیان و هم در عمل تکثرگرایی در عین همگرایی را عینیت بخشیده باشد.

در اینجا قصد دارم به نمونه‌هایی از عملکرد ایشان اشاره کنم. در سال ۱۹۶۹ میلادی بعد از اولین انتخابات ریاست مجلس اعلای شیعیان، زمانی‌که رئیس‌جمهور وقت لبنان برای عرض تبریک آمده بود، امام گفتند: «حضرت رئیس‌جمهور، هرکس گمان برد که وجود فرقه‌های مختلف در لبنان و سازماندهی امور این فرقه‌ها سبب ضعف احساسات ملی است، به این مسئله از دریچهٔ تنگ نگریسته است.» این درحالی است که اغلب تکثر فرقه‌ها، اندیشه‌ها و مذاهب را به‌مثابهٔ تهدید یا آسیب می‌نگریم. اما ایشان معتقدند که زدن برچسب آسیب به تکثر فرقه‌ها، نگاهی از دریچهٔ تنگ است.

امام موسی صدر در ادامه می‌گوید: «ما بر این باوریم که وجود فرقه‌های سازمان‌یافتهٔ مختلف، نقطهٔ آغاز همکاری و دریچه‌های تمدن به روی دستاوردهای میلیاردها انسان در این عصر و اعصار گذشته است.» در واقع، وجود گروه‌های مختلف، وجود دریچه‌های مختلف تمدنی است. به این معنا که، سرمایهٔ بزرگی در لبنان وجود دارد که در جای دیگری نیست.

تکثر خود به‌تنهایی مشکل‌آفرین نیست. اما اگر نتوانیم پیکر واحدی را تشکیل دهیم تا اندیشه‌های گوناگون در آن پیکره با یکدیگر هم‌گرا شوند و مانند اعضای مختلف بدن در خدمت یک روح واحد باشند، آن وقت می‌تواند آسیب‌آفرین باشد.

امام موسی صدر در ادامه می‌گویند: «فرقه‌ها پیکرهٔ واحدی را تشکیل می‌دهند که نباید عضوی از آن ناقص باشد و در نتیجه، همبستگی ملی و انسانی تقویت می‌شود.»

امام در چندین جا گفته‌اند که اگر در جهان لبنان وجود نداشت، حق این بود که لبنانی دیگر ایجاد کنیم. این روحیه نشئت گرفته از درک بسیار بلندی است که ارزش تنوع اندیشه‌ها را می‌داند.

ایشان به مناسبت تقارن میلاد حضرت مسیح(ع) و عاشورای امام حسین(ع) در سال ۱۹۷۶ میلادی، نامه‌ای خطاب به مردم لبنان منتشر می‌کنند و پس از مقدمات بسیار دقیق و زیبا، بیان می‌کنند که: «ما الگوی عینیت‌یافتهٔ آیندهٔ جهان و صحنهٔ نمونهٔ آیندهٔ آن هستیم.» این سخن به این معناست که آیندهٔ بشریت به سمت تکثرگرایی در حرکت است.

این نامه در سال ۱۹۷۶ میلادی پیش از آشنایی با هانتینگتون منتشر شد و به بحث مواجهه و برخورد تمدن‌ها پرداخت. در واقع، این نظریه قبل از نظریهٔ هانتینگتون که جنگ تمدن‌ها را بیان می‌کند، مطرح شده است. امام موسی صدر معتقد بود که جهان به سمت تنوع تمدن‌ها در حرکت است و دیگر دورهٔ سلطهٔ تمدن غرب به پایان رسیده است. جهان آینده، جهان تعدد تمدن‌هاست و مردم لبنان، نمونه‌ای از تمدن آیندهٔ جهان هستند. نگاه مثبت به تکثرها و نگاه تمدنی به آن ها و قدر شمردن تکثرها می‌تواند مزیت تمدنی محسوب شود.

انفتاح و گشاده‌رویی

ویژگی دیگر امام موسی صدر، انفتاح در برابر دیگران است. منفتح بودن به معنای گشاده‌رویی و سعهٔ صدر است؛ یعنی با روی باز با دیگران برخورد کردن. منظور از دیگران، طیف گسترده‌ای است که یک طرف طیف دوستانِ دوست و طرف دیگر، دشمنِ دشمنان قرار دارند. امام موسی صدر با همهٔ این افراد جز کسانی که ظلم می‌کردند، چهره‌ای منفتح داشتند. ایشان دربارهٔ صهیونیست‌ها نه قائل به گفت‌وگوست و نه با گشاده‌رویی با آن برخورد می‌کند و به صراحت صهیونیست و بخش‌هایی از تمدن غرب را به زیر تیغ نقد می‌کشد و برضد آن ها بیانیه صادر می‌کند. ایشان از گروه‌های لبنانی که در مقابل صهیونیست مسالمت‌آمیز برخورد می‌کردند، دوری می‌جست و اصرار داشت که خط آن ها با ایشان یکسان تلقی نشود. بنابراین، منفتح بودن به معنای ظلم‌پذیر بودن و موضعی در برابر ظالمان نداشتن، نیست. گشاده‌رویی و انفتاح در زمرهٔ شاخص‌ترین ویژگی‌های انبیا و اولیای خداست که امام موسی صدر نیز از آن برخوردار بودند و با همه با روی باز برخورد می‌کردند.

ایشان تعبیر بسیار زیبایی دربارهٔ جوانان دارند و می‌فرمایند که در برابر جوانان چشمی را می‌بندم و چشم دیگر را باز می‌کنم. به این معنا که جایی که از یک جوان رفتار جوانانه انتظار می‌رود یک چشمم را می‌بندم؛ اما چشم دیگرم باز است. شور و هیجان و روح پرسش‌گر اقتضای سن جوانی است، اما بدان معنا نیست که نباید جوانان را نقد کرد، بلکه با روی باز و گشاده و زبان اولیای خدا و پیامبر(ص) که می‌تواند تا عمق جان جوان نفوذ کند، صحبت کنیم.

باید تأکید کرد که مراد من از انفتاح، انفعال در برابر بدی‌ها، فساد و ظلم نیست. انفتاح از نظر ساختار واژگانی بر وضع انفعال هست، اما هم‌وزن آن نیست. امروز اگر کسی با روی گشاده با دشمن برخورد کند، او را متهم به انفعال در برابر دشمن می‌کنند. زیر سؤال بردن گفت‌وگو با کفر، زیر سؤال بردن فلسفهٔ دعوت همهٔ پیامبران است؛ زیرا پیامبران آمدند تا با کفر و جبههٔ کفر گفت‌وگو کنند.

زمانی‌که حضرت موسی(ع) برای گفت‌وگو به سراغ فرعون رفت، دستور آمد که با «قول لَین» با فرعون سخن بگویید. اگر قرار بود که پیامبران و اولیای الهی(ع) با مخالفان خویش و کسانی که در جبههٔ کفر قرار داشتند با زبان تند سخن بگویند، چند نفر به سمت اسلام جذب می‌شدند؟ در قرآن آمده است که اگر تو ای پیامبر با زبان تند سخن می‌گفتی، همه از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس خطاست که میان انفتاح و انفعال ملازمه برقرار کنیم.

امام موسی صدر انحطاط‌های گذشتهٔ بشریت را به‌مثابهٔ تجربه می‌نگرد. این جمله بسیار راه‌گشاست که ما منکر انحطاط‌های تمدن انسانی نیستیم و اینکه در تاریخ بشریت حفره‌ها و لغزش‌هایی وجود دارد، اما ما آن ها را به‌مثابهٔ تجارب می‌شماریم. کسی که نگاه منفتح دارد، از همه چیز درس می‌گیرد. نگاه باز در برابر دشمنان سبب می‌شود که خوبی‌های آنان را بیابیم و و از آنِ خود کنیم. نگاه منفتح سبب می‌شود که اخذ و اقتباس های تمدنی توجیه داشته باشد.

ایشان در مقالهٔ زیبایی به نام «اسلام و فرهنگ قرن بیستم» می‌گویند که ما از یافته‌های تمدن بشری بهره می‌گیریم.

منظور از انفتاح در برابر دیگران، فقط هم‌کیشان و هم‌مرتبه‌های ما نیستند، بلکه همهٔ کسانی هستند که در خلقت با من یکسان اند و می‌توانم با آن ها گفت‌وگو کنم. البته، جز کسانی که مبنای ظلم دارند، مانند رژیم صهیونیستی. لازمهٔ اثرگذاری دعوت و تبلیغ دینی و فراهم آوردن زمینه‌ای برای به بار نشستن سخن حق، انفتاح است.

بنابراین، منفتح بودن دوجانبه است: لازمهٔ اثرگذاری سخن بر دیگران است؛ به شخص دیدی می‌دهد که به اقتضای آن جست‌وجو می‌کند و حکمت را هر کجا که هست، چه در دست کافر و چه در دست منافق، می‌یابد.

به گفتهٔ حضرت علی(ع): حکمت، گمشدهٔ مؤمن است که هرجا هست، آن را می‌یابد. ■

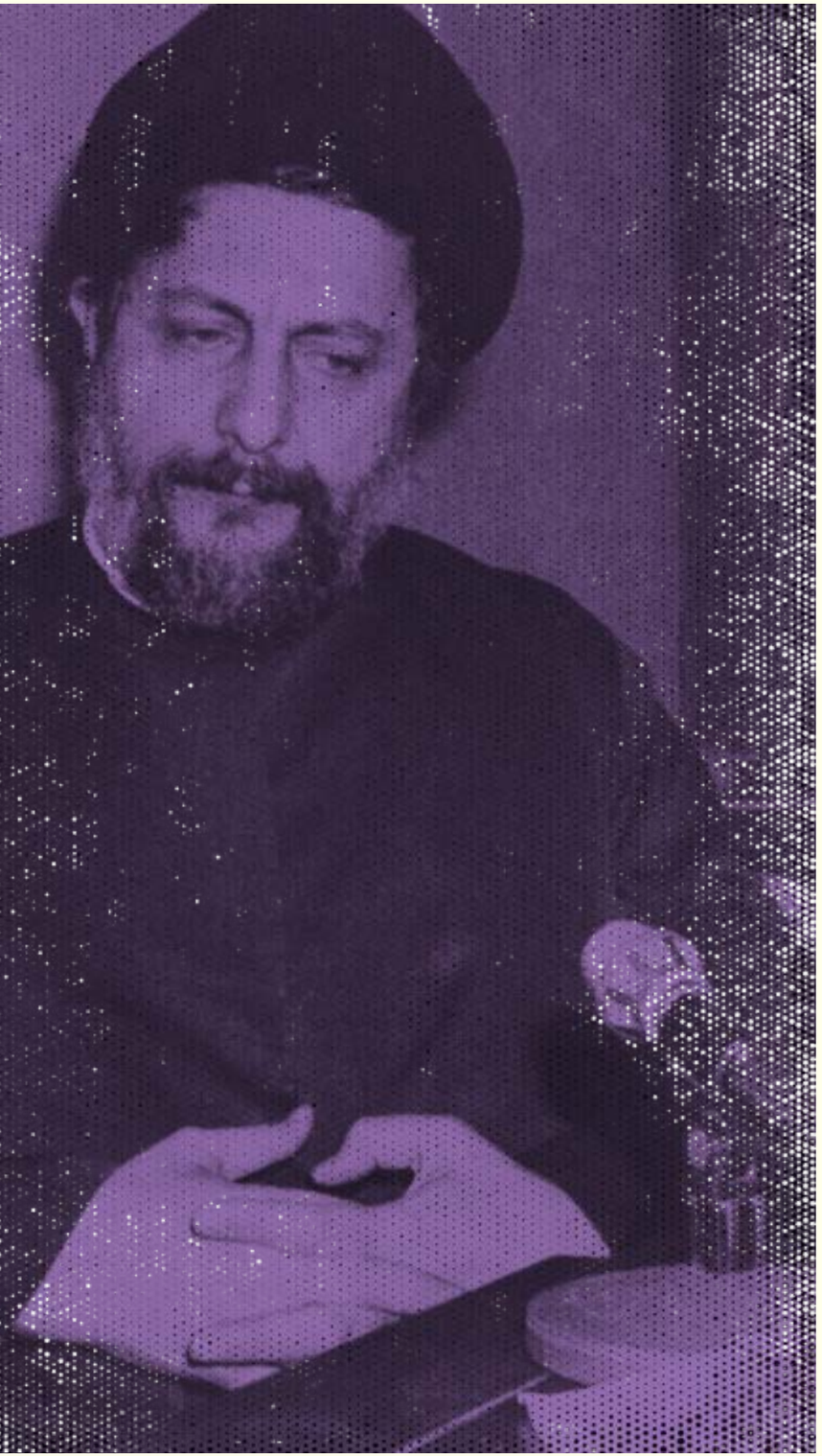

وحدت ادیان و شرافت انسان

سید حسین الحسینی، رئیس سابق پارلمان لبنان

امام موسی صدر در ماه فوریهٔ سال ۱۹۷۵ میلادی (سی بهمن ۱۳۵۳)، در مراسم آغاز روزه مسیحیان در کلیسای کبوشیین بیروت که مهم‌ترین کلیسای کاتولیک این شهر بود، در قالب خطبهٔ موعظهٔ آغاز روزه، سخنرانی کرد. این سخنرانی که بعدها با عنوان «ادیان در خدمت انسان» به فارسی ترجمه شد، عملی بدیع و ساختارشکنانه بود که می‌توانست نمادی برای وحدت اسلام و مسیحیت و بهبود روابط مسیحیان و مسلمانان لبنان باشد. در این مراسم که بزرگان مسیحیت لبنان در آن شرکت کردند، از امام صدر به مثابهٔ الگوی گفت‌وگو و هم‌زیستی تجلیل شد. امام صدر وعده داده بود که اقدام بعدی، دعوت از بزرگان مسیحیت برای ایراد خطبه‌های نماز جمعه باشد، اما به سبب جنگ داخلی این برنامه تحقق نیافت. آنچه می‌خوانید نوشتهٔ جناب آقای سید حسین الحسینی، رئیس اسبق پارلمان لبنان و از نزدیکان امام موسی صدر، دربارهٔ حضور امام در کلیسا است.

پس از تجمع‌های معروف به «تجمع بعلبک» و «تجمع صور» برای ایجاد تشکل «حرکت المحرومین» و ایراد «سوگند» مشهور امام موسی صدر، و تلاش بسیار برای احقاق حقوق محرومان لبنان که دعوتی بود برای رفع محرومیت از همهٔ طوایف و مناطق لبنان و برپایی دولتی مدنی و خیرخواه همه. این سخنرانی در تاریخ نوزدهم فوریه ۱۹۷۵ و هم‌زمان با آغاز ایام روزه مسیحیان انجام شد.

این مراسم و تجمع، با توجه به حضور همه طوایف و مذاهب در کنار امام صدر، جلوهٔ دیگری از این مفاهیم بود.

در سال ۱۹۷۴، پس از تجمع بعلبک، تجمع صور برگزار شد و برنامه این بود که ابتدا در بعلبک تجمعی برگزار شود سپس در صور و آنگاه در بیروت. لذا، سخنرانی در کلیسای کبوشیین نوعی آماده‌سازی برای تجمع بیروت بود که البته از تجمع بیروت به سبب آغاز جنگ داخلی لبنان در سیزدهم آوریل ۱۹۷۵ صرف نظر شد.

در واقع همین شور و شوق و هیجانی که این قضایا ایجاد کرده بود، به اعتصاب غذای امام در مسجد عاملیه برای جلوگیری از گسترش جنگ لبنان انجامید و به تلاش و حرکتی برای تشویق همگان به ایجاد تحول و تلاش برای آرام‌سازی و جلوگیری از خون‌ریزی تبدیل شد.

در این اتفاق، اهمیت آزادی، اهمیت عدالت اجتماعی و اهمیت پاسداری از هم‌زیستی و تنوع طوایف و مذاهب در لبنان و در دولت مدنی که گنجایش همه را دارد، آشکار شد.

این سخنرانی از سویی دیگر در تقابل با ماهیت رژیم صهیونیستی بود؛ زیرا لبنان در حقیقت با ماهیت دولت صهیونیستی در تناقض است. بدین سبب که، ترکیب اجتماعی و سیاسی لبنان که برپایهٔ تنوع دینی و هم‌زیستی ادیان استوار است، شاهدی برای نامشروع بودن اسراییل است. اسراییل نقش اساسی در ایجاد فتنه و جنگ در لبنان داشت و نقشهٔ لبنان را نشانه گرفته است؛ زیرا لبنان ثروتی عظیم و رسالتی مهم در برابر آزادی‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و تبلیغاتی و فکری دارد.

در پناه این آزادی‌ها، نخبگانی در لبنان رشد کرده‌اند و هر فرد لبنانی ظرفیت و توانایی این را دارد که ضمن پذیرفتن دیگران با آنها تعامل کند، و به آن‌ها احترام‌ها بگذارد که ما می‌توانیم ردپای این مفاهیم را در این مناسبت مشاهده کنیم.

برای اولین بار در تاریخ کاتولیک‌ها، کلیسایی کاتولیک، روحانی مسلمان بنامی را برای ایراد سخنرانی به مناسبت ماه روزه دعوت می‌کرد و این روحانی در این سخنرانی سخن از خدای واحد و انسان واحد می‌گوید و این‌که خداوند واحد، دین را برای خدمت به این انسان واحد خلق کرده است. این‌که انسان را برای خدمت به ادیان مسخّر کنیم، جرمی است نابخشودنی.

در این اتفاق مهم، رئیس جمهور سابق، شارل حلو حضور داشت که شخصیتی فرزانه و مطلع، به‌خصوص در مسائل دینی و لاهوتی بود و همچنین، شخصیتی چون امیر عبدالعزیز شهاب شرکت داشت که او نیز شایسته این بود که رئیس جمهور لبنان باشد. همچنین، تعداد فراوانی از شخصیت‌های سیاسی و دینی علاوه بر مؤسسان بنیاد هم‌اندیشی لبنان (الندوه اللبنانیه) که عده‌ای از نخبگان متفکر لبنان را در برمی‌گرفت، از جمله آقای میشل الاسمر، موسس بنیاد و آقای جبران حایک، سردبیر روزنامه «لسان الحال» و آقایان پی یرحلو و غسان تویني که آنان نیز از مؤسسان حرکت محرومان بودند، شاهد این اتفاق مهم تاریخی بودند؛ اتفاق تاریخی مهمی که نمی‌توان آن را از روند تاریخی و اوضاع سیاسی پیرامون منفصل دانست.

پس از پخش خبر این سخنرانی و چاپ این خبر در روزنامه‌ها، مسیحیان مخالف این نوع برخورد و این آزاداندیشی به کلیسای کبوشین اعتراض کردند که چرا یکی از علمای اسلامی را برای سخنرانی در کلیسا دعوت کرده‌اند. البته در مقابل هم، برخی روحانیان مسلمان هم به امام حمله کردند و به حضور ایشان در کلیسا و سخنرانی زیر صلیب اعتراض کردند. اما عکس‌العمل امام این بود که گفت من می‌خواستم از یک کشیش مسیحی برای سخنرانی در مسجد دعوت کنم و... البته این را بگویم که حضور یک روحانی مسلمان در کلیسا کاری بس عظیم و سخت‌تر بود.

این اتفاقی بسیار عظیم و مهم بود و سخنان امام بسیار عالی بود و برخی حاضران از سخنان امام قدردانی کردند و حتی مقالاتی در روزنامه‌ها چاپ شد. به اعتقاد من این‌گونه اتفاقات تأثیر بسزایی در جلوگیری از شدت جنگ داشت. یعنی این کار امام باعث شد که به موازات سال‌های جنگ، سال‌های گفت‌وگو میان رهبران ادیان و طوایف و گرایش‌های مختلف در لبنان داشته باشیم.

کلیسای کبوشیین، مهم‌ترین کلیسای بیروت است و کلیسایی است که متعلق به همه کاتولیک‌های لبنان، اعم از ارمنی و مارونی روم است و این کلیسا درواقع اسم رمز همهٔ کاتولیک‌هاست که در منطقه ویژه‌ای در بیروت هم قرار دارد. حضار همه به وجد آمده بودند. آرزوی وحدت در آن‌ها تقویت شد و همچنین آرزوی آزادی و برقراری دولت عادل که پاسدار آزادی باشد. حضور خبرنگاران و روزنامه‌نگاران نیز چشم‌گیر بود. رؤسای سندیکاهای روزنامه‌نگاران و سردبیران حضور داشتند. اعضای بنیاد هم‌اندیشی لبنان هم بودند و داخل و خارج کلیسا، مملو از شرکت‌کنندگان بود.

مسیحیان حضور مردمی و گسترده داشتند و از مسلمانان نیز جمعی از نخبگان و اهل فکر حضور داشتند. به هرحال، این اتفاق بی‌سابقه در لبنان ثبت شد و آثار بسیاری بر لبنان و رسالت لبنان داشت. همچنین بر آزادی که جوهر لبنان است و بر مساوات و عدالت که رکن اساسی این آزادی است، تأکید شد.

به یاد دارم در سال ۱۹۸۵ وقتی به واتیکان دعوت شدم که نخستین دعوتی بود که واتیکان از یک شخصیت مسلمان می‌کرد، پاپ ژان پل دوم، پاپ تاریخی واتیکان، پس از دریافت یادداشت من که از طرف پارلمان و دولت لبنان تقدیم کرده بودم، در حضور خبرنگاران گفت: لبنان فقط یک سرزمین و وطن نیست، لبنان یک رسالت است.

مسئلهٔ دیگری که مایلم به آن اشاره کنم، این است که اسراییل موفق شد جهان اسلام و مسیحیت را از واقعیت و اصل جنگ و مبارزه در فلسطین دور کند و فقط اعراب را درگیر کند. در حالی که اسراییل در فلسطین، هم مسیحیت را هدف قرار داده هم اسلام را. و مسئلهٔ اصلی ما هم در مبارزه با اسراییل همین است که هدف و نیت اصلی اسراییل را آشکار و برملا سازیم.

وی در خاتمه افزود: ارتباطی که پس از این سخنرانی امام در کلیسای کبوشین با مسیحیان برقرار شد و اتفاقات پس از آن، باعث شد که دیدگاه مسیحیان و بلکه کشورهای اروپایی نیز نسبت به مسئلهٔ جنگ اعراب و اسراییل تغییر کند و آنان دیگر مانند سابق، بدون قید و شرط اسراییل را تأیید نکنند. ■

الگوی گفتوگو

امام موسی صدر

مصاحبه با حجت الإسلام و المسلمین دکتر نجف لکزایی[1]، به مناسبت همایش «گفت‌وگو برای زندگی»، قم، ۹۴/۱۱/۲۸

چگونه با امام موسی صدر آشنا شدید؟

اولین آشنایی من با امام موسی صدر مطالعهٔ سخنرانی ایشان در دارالتبلیغ بود. ایشان در آن سخنرانی چهرهٔ جدیدی از عالمی دینی به نمایش گذاشته‌اند. آن زمان من طلبهٔ جوانی بودم و این سخنرانی برایم بسیار جالب بود، زیرا دغدغه‌هایم را بیان می‌کرد.

من از بی‌نظمی و بی‌انضباطی گله داشتم و آنچه توجه مرا در این سخنرانی جلب کرد، خطاب قرار گرفتن برخی مراجع و علمای درجهٔ اول حوزهٔ علمیه قم بود. امام صدر می‌گفتند که مسیحیت حتی آمار یک خانوادهٔ مسیحی را در روستایی دورافتاده دارد و روز یکشنبه برای آنان کشیش می‌فرستد تا اعمال عبادی‌شان را انجام دهند. اما شما آمار روحانیت را در ایران ندارید، چه برسد به آمار تعداد پیروان اهل بیت (ع) را.

ایشان با اشاره به آیهٔ «و السماء رفعها و وضع المیزان . الا تطغوا فی المیزان»[2] برداشت شایان توجهی از این آیه کرده‌اند و آن اینکه خداوند متعال کائنات و زمین و آسمان را براساس میزان و نظم آفریده است. امام موسی صدر از این موضوع استفاده می‌کند و وارد بحث جامعهٔ انسانی می‌شود و می‌گوید که امورات ما نیز باید براساس نظم باشد. او نظم را فردی نمی‌داند بلکه آن را تشکیلاتی می‌داند و معتقد است که نظم در هر چیزی برحسب وظیفه و کار ویژهٔ آن تعریف می‌شود. مثلاً نظم در حوزهٔ علمیه یا رهبری دینی به معنای ساماندهی امور پیروان و ارتقای معرفت دینی و حل و فصل مسائل زندگی آن‌ها از دریچهٔ دین است و باید تشکیلاتی متناسب با این وظایف داشته باشد،

۱. رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و استاد دانشگاه

۲. «آسمان را برافراشته و میزان نهاده. تا شما هم در سنجیدنها خیانت نکنید.» (الرحمن، ۷-۸)

در غیر این صورت آیهٔ «الا تطغوا فی المیزان» شامل حال او می‌شود.

تفاوت امام موسی صدر با دیگر هم‌لباسان خود در حوزهٔ اندیشه و حوزه‌های دیگر چیست؟

دین را می‌توان در سه سطح معرفی کرد: فردی، اجتماعی و جهانی. وقتی دین را فردی معرفی می‌کنیم، دغدغهٔ فرد مؤمن و متدین را داریم. دین اجتماعی ناظر بر خانواده ، نهاد اقتصادی، نهاد بهداشتی، روابط اجتماعی، نهاد حکومت و نهاد تعلیم و تربیت طراز دین است. وقتی جامعه را ملاک کار قرار می‌دهیم، مسائلی مطرح می‌شوند که در مقیاس فردی مطرح نیستند. گاهی از سطح فرد و جامعه نیز بالاتر می‌رویم و به سطح جهانی می‌رسیم و می‌گوییم که جهان طراز دین چگونه است؟

سومین سطح دین تفکر راهبردی است. حضرت محمد (ص) چنین تفکری داشت. سورهٔ روم وضعیت آرایش قدرت در سطح جهانی را برای پیغمبر (ص) و مسلمانان و سورهٔ إسراء وضعیت آرایش قدرت در سطح منطقه‌ای و سورهٔ قریش وضعیت آرایش قدرت در سطح محلی و مکه را مطرح می‌کنند.

نه تنها تعداد رهبران دینی که نگاه سوم را دارند، بسیار اندک است، عدهٔ رهبران با نگاه دوم نیز کم است. تصور این است که تکلیف برای فرد است، در حالی که کسی که نگاه دوم را دارد، می‌گوید که تکلیف متوجه نهاد هم می‌شود، یعنی خانواده به‌عنوان خانواده تکالیفی دارد و نهاد اقتصاد نیز به‌عنوان نهاد اقتصادی تکالیفی دارد.

اگر کسی از سطح اول به سطح دوم برسد، تحول بزرگی صورت گرفته است. اما تحول بزرگ‌تر زمانی رخ می‌دهد که از سطح دوم به سطح سوم برسد. بنابراین، وقتی وارد سطح سوم می‌شوی، باید جایگاه خود یعنی شیعه را در سطح جهانی تعریف کنی. جایگاه شیعه از نظر جمعیتی در اقلیت قرار دارد، اما در جامعهٔ اسلامی و در میان مسلمانان چه جایگاهی دارد؟

امام صدر تأکید دارد که مذهب راه و مسیر است و این تفاوت طبیعی است. ما همگی مسلمان هستیم و کسی حق ندارد بگوید که عده‌ای محمدی و عدهٔ دیگر علوی هستند. حال باید جایگاه خود را در مقابل مسیحیت بنگریم. یعنی نگاه جهانی امام موسی صدر باعث می‌شود تا جایگاه شیعه را در قبال مسیحیت نیز تعریف کند و به فکر ملاقات و گفت‌وگو با پاپ باشد و به پاپ بگوید که اگر می‌خواهید بت‌پرستان را دعوت به دین کنید ما نیز با شما همراه هستیم، اما اگر بخواهید در کشورهای مختلف، مسلمانان را به مسیحیت دعوت کنید، ما از شما گله‌مند هستیم.

دین جهانی لوازمی دارد که یکی از آن‌ها پذیرش تکثر است. آیا شما موافقید که نگاه جهانی امام موسی صدر باعث می‌شود در مواجهه با مسلمانان خط‌کشی شیعه و سنی نداشته بلکه مسلمان و غیرمسلمان داشته باشد. وقتی نگاه جهانی باشد، تقریب و مفهوم گفت‌وگو پررنگ می‌شود. آیا موافقید که بگوییم چون امام موسی صدر نگاه جهانی دارد، اهل گفت‌وگو و تقریب است؟

من استفاده از کلمهٔ تقریب را برای رویکرد ایشان نمی پسندم، زیرا کلمه تقریب بار معنایی لاغر و نحیفی یافته و ظرافت‌های اندیشه‌ای ایشان را نشان نمی‌دهد. تقریب بر بستر نگاهی دوگانه ایجاد می‌شود، یعنی به دوگانه‌ای قائل هستیم و به آن اصالت می‌دهیم. سپس، می‌گوییم با یکدیگر قرابت داشته باشیم و دشمنی‌ها را کنار بگذاریم. تقریب را باید آسیب‌شناسی کرد. تقریرهای راهبردی از ایدهٔ تقریب کمتر ارائه شده است. شاید عالمانی مانند آیت‌الله بروجردی و عالمان بزرگ دیگر که آن را مطرح کردند، نگاه راهبردی داشتند، ولی در عمل این اتفاق نیفتاد.

در بیانات امام موسی صدر دیگرسازی یا غیرسازی وجود دارد، اما غیرسازی بر بستر دشمنی نیست. از نظر امام صدر، دین برای تحقق تجلیات رحمانی خداوند و کمک به انسان و حل مشکلات او بر روی زمین آمده و مظهر لطف خداوند به انسان است.

امام صدر در جایی تعبیر تندی دارند که بسیار جالب است. ایشان می‌گوید که اگر عالم دین از شما خواست که با دیگران گفت‌وگو نکنید و ارتباط نداشته باشید، حرف‌های او را گوش نکنید و از دینی که دارد، دست بردارید. معمولاً چنین بیاناتی از ایشان خیلی کم است یا اصلاً ندارد، اما در مورد گفت‌وگو این‌گونه می‌گوید. تنها جایی که امام صدر مظهر اسم غضب خدا را بیان می‌کند، دربارهٔ اسرائیل است. به‌طور کلی دیدگاه او تبدیل تکثر فرقه‌ای و قبیله‌ای و زبانی و همهٔ تکثرها به مسابقهٔ خیرات یا رقابت بر سر خدمت به مردم برای ساختن جامعه و کمک به بیماران و نیازمندان است.

فرمودید که امام موسی صدر پیشگام گفت‌وگوست. به نظر شما ویژگی‌های گفت‌وگویی امام صدر چیست؟

تا جایی که مطالعه کرده‌ام، می‌توان خصیصه‌های گفت‌وگویی امام موسی صدر را در چند اصل خلاصه کرد.

نخست، اصل صداقت. امام موسی صدر رفتارهای نادرست برخی از شیعیان را صادقانه بیان می‌کند و آموزه‌های مکتب اهل بیت (ع) را همان‌گونه که هست مطرح می‌کند.

دوم، اصل احترام. ایشان اهل جدل و مچ‌گیری نبود و به طرف مقابل خود احترام می‌گذاشت. اگر انتقادی می‌شنید، نمی‌گفت که دروغ می‌گویی یا مطالعه نداری. عادتاً وقتی شایعه‌ای را به ما نسبت می‌دهند، فوراً به طرف مقابل می‌گوییم که مطالعه یا به کتاب‌ها مراجعه کند.

اصل دیگر، تکاپوست. ایشان در ساحت عمل

به‌دنبال تحقق گفت‌وگو و روشنگری و نزدیک کردن مواضع مسلمانان به یکدیگر بود. در همایش‌های بین‌المللی شرکت می‌کرد و حتی طی نامه‌ای از مفتی اهل سنت لبنان درخواستِ یکی کردن شعائردینی را مطرح کرد. این ویژگی نشان‌دهندهٔ اعتماد به نفس بالای ایشان است. امام صدر می‌داند که آموزه‌هایی که به آن اعتقاد دارد در همه‌جا قابل ارائه است.

اصل چهارم، صراحت. بسیاری حاضر نیستند به صراحت مخاطب را نقد کنند، زیرا می‌ترسند که مستمعان ناراحت شوند. سبک کلام و خطابهٔ ایشان سبک فوق‌العاده زیبایی است و کسی از آن رنجیده خاطر نمی‌شود، ولو نقد را متوجه خود ببیند. این نکته بسیار اهمیت دارد و در عرصهٔ تبلیغات کلامی و نوشتاری قابل استفاده است. به نظرم متن‌های ایشان را باید به طلبه‌ها بدهیم تا در دوره‌های آموزش تبلیغ مطالعه کنند که این‌گونه باید سخنرانی و آسیب‌شناسی کرد و با گروه‌های مختلف مردم تعامل داشت.

اصل پنجم، حق‌گرایی. امام موسی صدر با بستنی خریدن از بستنی فروش مسیحی قصد دارد از او حمایت کند که این ماجرا نشان‌دهندهٔ حق‌گرایی ایشان است. اگر کسی ظلم کند، ولو شیعه باشد، در کنار او نخواهد ماند.

بسیاری از افراد معتقدند که اخلاق و منش گفت‌وگویی امام موسی صدر به دلیل حضورشان در لبنان است. به نظر شما جامعهٔ فرقه‌ای لبنان باعث چنین رویکردی شده است؟

حضور امام موسی صدر در لبنان بر رویکرد ایشان تأثیر داشته است، اما آن‌قدر نیست که به این نتیجه برسیم که اگر عده‌ای طلبه را به لبنان بفرستیم، مانند امام موسی صدر خواهند شد، زیرا در لبنان افرادی حضور دارند که اصلاً با فرهنگ گفت‌وگویی بزرگ نشده‌اند و در این فضا نبوده‌اند و بسیار هم تندرو هستند و اهل گفت‌وگو نیستند و در پارادایم دیگری حرکت می‌کنند.

محیط زندگی بر افراد تأثیر می‌گذارد و باید هم این‌گونه باشد. اما امام موسی صدر به بهترین وجه عالم زمان و زمینه و اوضاع خود است. پیش از سفر به لبنان شخصیت گفت‌وگویی در امام صدر نهادینه شده بود و مختص جامعهٔ لبنان نبود. ایشان ویژگی‌هایی داشت که در ایران هم کم بود، مثلاً در دوران طلبگی به دانشگاه تهران رفت و لیسانس گرفت. یا اینکه از ارکان راه‌اندازی مجلهٔ مکتب اسلام در قم بود و به همراه عده‌ای از علمای جوان دربارهٔ موضوعات روز مقاله نوشتند.

امام موسی صدر در مسیر گفت‌وگو ربوده شد. او آنقدر در این مسیر امیدوار بود و شجاعانه حرکت کرد که حتی قصد داشت با شخصی مانند قذافی نیز گفت‌وگو کند و بر او نیز تأثیر بگذارد. ■

مدیریت تفاوت‌ها

در مقولهٔ گفتُوگو

حجت‌الإسلام والمسلمین مهدی مهریزی[1]، بیستمین نشست «اندیشه و عمل امام موسی صدر» با موضوع تکثرپیش فرض گفت‌وگو، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۴

تکثر یکی از ملزومات و مقدمات گفت‌وگو محسوب می‌شود. اگر درباره امام موسی صدر تعبیراتی مانند معمار گفت‌وگو و معمار تقریب به کار می‌بریم، قبل از آن مسئله‌ای به نام تکثر مطرح است که باید در فکر و عمل ایشان مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد که از چه جایگاهی برخوردار است.

از این‌رو، این بحث را در چهار بخش تنظیم کرده‌ام: تکثر و ارائه تصویری از جایگاه و حد مطلوب و مذموم آن؛ تکثر در مکتوبات امام موسی صدر؛ منابع دینی درباره تکثر؛ جمع‌بندی.

در خصوص تکثر و ارائه تصویری از جایگاه و حد مطلوب و مذموم آن تفاوت‌های بسیار جدی در زندگی انسان‌ها وجود دارد که آن ها را نقطه شروع بحث می‌دانیم. قبل از گفت‌وگو، تکثر و قبل از آن تفاوت قرار دارد. تفاوت‌ها نیز دو بخش هستند؛ تفاوت‌های عارضی و تفاوت‌های اولیه و ذاتی.

انسان‌ها هشت تفاوت با یکدیگر دارند که همیشه همراه آن هاست و خالق آن ها نیستند، بلکه مقهور آن تفاوت‌ها هستند. این تفاوت‌ها بسیاری از جنبه‌های زندگی انسان‌ها را پوشش می‌دهد اما گاهی به آن ها

۱. استاد دانشگاه و پژوهشگر حوزهٔ دین

توجه ندارند. نقطه عزیمت ما در بحث تکثر و اختلاف، تفاوت‌هایی است که در زندگی انسان‌ها وجود دارند.

این تفاوت‌ها بدین شرح هستند:

اول، تفاوت جنسیتی. برخی زن و برخی مرد هستند. این تفاوت خود لوازم و ملزوماتی دارد؛ مانند درک، تمایلات، فهم، تفسیر، نگاه و غیر این‌ها.

دوم، تفاوت در استعداد. انسان‌ها استعدادهای متفاوتی دارند: بعضی باهوش، بعضی نرمال و بعضی متوسط و بعضی زیر استاندارد هستند؛ مثلاً دو نفر در یک رشته تحصیل می‌کنند، اما چون استعداد آن‌ها متفاوت است در نظر دادن و تجزیه و تحلیل کردن مسائل یکسان نیستند.

سوم، تفاوت نژادی. تفاوت در زبان، قومیت، رنگ و... در این مقوله قرار دارند. مثلاً سیاه‌پوستان، سفیدپوستان، فارس، عرب، کرد، لر، بلوچ و غیر این‌ها.

چهارم، تفاوت فیزیولوژیکی. بعضی سردمزاج و بعضی گرم‌مزاج هستند. این ها در زندگی انسان و در خواسته‌ها و علاقه‌های او تأثیرگذار هستند.

پنجم، تفاوت در منابع معرفتی. با حواسمان بخشی از مسائل را درک می‌کنیم و با قدرت عقل و استدلال حوزه‌های دیگری را کشف می‌کنیم. گاهی کشف و شهودِ الهام به کمک ما می‌آید و مسائل دیگری را متوجه می‌شویم و امری به ذهنمان الهام می‌شود. منابع معرفتی و ابزار و وسایل ادراکی انسان‌ها متفاوت هستند و در یک سطح قرار ندارند.

تفاوت ششم، تمایلات انسان. ما تمایلات مادی و معنوی داریم. انسان غرایزی دارد و به خوردن، آشامیدن و ... نیاز دارد و نیازهای معنوی دارد؛ مثلاً به هنر عشق می‌ورزد، زیبایی را دوست دارد و به معنویت و نیایش علاقه دارد.

تفاوت هفتم، تمایلات فردی و جمعی. انسان‌ها حس فردی دارند و قبل از آنکه دیگران را ببینند، خود را می‌بینند و گاهی نیز خود را در یک جمع می‌بینند. انسان فردیت و جمعیت را در خود می‌بیند. به این معنا که اگر تنها باشد، دچار خستگی می‌شود، ولی وقتی در جمع قرار می‌گیرد، در ابتدا نیازها و منافع خود را می‌بیند. بنابراین، هم فردیت و هم جمعیت در انسان‌ها وجود دارد.

تفاوت هشتم، تفاوت در محیط و جغرافیا. انسان‌ها در محیط‌های گرمسیر و سردسیر زندگی می‌کنند. که هر کدام از این محیط‌ها بر انسان اثر می‌گذارد. انسان‌ها مقهور تفاوت‌های هشت‌گانه هستند. این تفاوت‌ها عارضی نیستند که بتوان با بخشنامه یا قرارداد از آن ها فرار کرد؛ اگر فردیت را کنار بگذاریم، گرفتار جمعیت هستیم یا اگر تمایلات مادی نباشند، تمایلات معنوی وجود دارند.

تأثیرات تمایلات و تفاوت‌های هشت‌گانه

تمایلات هشت‌گانه چهار پیامد دارند و در آگاهی و دانش انسان‌ها تأثیرگذارند.

* پیامد نخست: بعضی به علوم حسی و تجربی و بعضی به فلسفه و عده‌ای به عرفان علاقه‌مندند و میزان آن به ابزار ادراکی انسان‌ها یعنی حس و تجربه، عقل و استدلال و کشف و شهود و الهام بستگی دارد. اگر یکی از این حس‌ها در فردی بیشتر از جنبه‌های دیگر باشد، به آن سمت حرکت می‌کند. بنابراین، آگاهی‌های ما بر اساس آن منابع معرفتی متفاوت‌اند. در این مسیر علوم مختلفی مانند فلسفه، عرفان، علوم تجربی، علوم انسانی و ... یافت می‌شوند و یکی از پیامدهای این علوم، تفاوت‌هایی است که انسان‌ها با یکدیگر دارند. در منابع معرفتی ابزار مختلفی مانند جنسیت، محیط، تمایلات انسان و... تأثیر می‌گذارد. یعنی یکی از نتایج تفاوت‌ها، دانش‌های مختلف است و اگر استعدادها متفاوت‌اند، میزان آگاهی‌ها متفاوت است.

* پیامد دوم، حوزه باورهاست. باور انسان‌ها بر اساس تمایلات و تفاوت‌های اولیه متفاوت‌اند. تفاوت مذهب و دین که قبل از آن تفاوت در باورهاست، به تمایلات و منابع معرفتی انسان بازمی‌گردد. اگر کسی خود را فقط به منبع معرفتی حسی محدود کند، باورهای خاصی خواهد داشت و اگر کسی حالات معنوی را به آن اضافه کند، باورهای آن مقداری متفاوت خواهند شد. بنابراین، پیامد دوم، باورهای متفاوت است که مذاهب و ادیان مختلف در این چارچوب قرار دارند.

* پیامد سوم، آداب و رسوم است. بر اساس تمایلات متفاوت، آداب و رسوم متفاوت ظهور و بروز می‌یابد. نژادها و اقوام و زبان‌های مختلف آداب و رسوم متفاوتی دارند. عروسی و عزا و دید و بازدید و احترام گذاشتن و هم‌دردی کردن و شادی و غم در فرهنگ‌های مختلف مانند عربی و کردی و ترکی متفاوت هستند.

* پیامد چهارم، رفتارهای متفاوت است. فردی متعادل، دیگری تندخو و شخص دیگر آرام است. شخصی شاد و دیگری غمگین است.

خلاصه آنکه هشت تفاوت اولیه وجود دارد که نمی‌توان آن ها را حذف یا چیزی به آن ها اضافه کرد. تفاوت‌های هشت‌گانه چهار اختلاف را در عرصه زندگی ایجاد می‌کند: اختلاف در دانش و آگاهی‌ها؛ اختلاف در باور و عقاید؛ اختلاف در آداب و رسوم؛ اختلاف در رفتارها. مجموع این اختلافات فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را می‌سازند.

درک این واقعیت به انسان کمک می‌کند که چگونه زندگی کند. در مقابل این تفاوت‌ها دو نگاه وجود دارد؛ یکی نگاه حذف‌گرایانه است که یک طرف از این تفاوت‌ها را ترجیح می‌دهیم و تقویت می‌کنیم و طرف دیگر را نادیده می‌گیریم؛ مثلاً جامعه مردسالار تشکیل می‌شود یا نژادپرستی حاکم می‌شود، یا فقها غالب می‌شوند و فلاسفه و عرفا به محاق می‌روند یا رهبانیت و صوفی‌گری حاکم می‌شود و تمایلات مادی و ازدواج به کنار می‌رود این مواجهه محصول آن است که در این میان تفاوت‌ها را ندیده و آن را حذف کرده‌ایم. نزاع فلسفه و عرفان یا عشق و عقل، نزاع تاریخی است. در ادبیات فارسی فلاسفه طرفدار عقل و عرفا طرفدار عشق هستند. در وجود انسان هم عقل و استدلال و هم کشش‌های معنوی وجود دارد و اگر یک طرف را حذف کنید، به این معناست که تفاوت انسان‌ها و ابعاد مختلف انسان را حذف کرده‌اید و نادیده گرفته‌اید. فقها با عرفا و فلاسفه و نزاع مادیت و معنویت و منازعات نژادپرستانه که دنیا امروز نیز درگیر آن است و منازعات جنسیتی و منازعات فرقه‌ای و نزاع میان شیعه و سنی و مسلمان و مسیحی و نزاع علم و دین و منازعات فردیت و جمعیت و دعوای کاپیتالیسم و مارکسیسم، همه از این سنخ است.

تفاوت‌ها در سه حلقه قرار دارد: حلقه اول انسان؛ حلقه دوم محصول اجتماعی؛ حلقه سوم برآیند کلی آن یعنی فرهنگ و تمدن. در برابر این تفاوت‌ها، نگاه اول، نگاه حذف‌گرایانه و نادیده گرفتن است که حاصل آن رکود جامعه انسانی، تباهی، فقر، خونریزی و جنگ است.

نگاه دوم که امروز بیشتر به آن توجه می‌شود، مدیریت تفاوت‌هاست. مدیریت تفاوت به این معناست که آن ها را ببینیم و هرکدام را در جای خود قرار دهیم و مناسبات آن ها را در سطح بالاتر حل کنیم. اگر توانستیم تفاوت‌هایی را که به اختلاف منتهی می‌شوند، در جوامع انسانی مدیریت کنیم، تمدن شروع، صلح برقرار و رفاه و آرامش به زندگی انسان ارزانی می‌شود.

چه کسی می‌تواند منازعات را مدیریت کند؟ مدیریتِ نزاع میان فقه و فلسفه را نمی‌توان در اختیار فقها قرار داد، یا نزاع جنسیتی میان مرد و زن را نمی‌توان در اختیار زن یا مرد قرار داد، یا نزاع میان مادیت و معنویت را نمی‌توان در اختیار یکی از آن ها قرار داد و اینجاست که نقش دین برجسته می‌شود و دین است که می‌تواند آن ها را هماهنگ کند.

نقش دین در مدیریت تفاوت‌ها

آیا در نوشتار، دیدگاه و اندیشه امام موسی صدر چنین نکاتی دیده می‌شود؟ ایشان کدام مسیر را طی کرده‌اند؟ آیا نگاه ایشان حذف‌گرایانه است یا مدیریت تفاوت‌ها؟

در باب مسئله گفت‌وگوی تمدن‌ها باید بگوییم که اگر گفت‌وگوی میان دو علم را تحمل نکنید، چگونه می‌خواهید گفت‌وگوی میان تمدن‌ها را مطرح کنید. قبل از گفت‌وگوی میان دو علم، اگر گفت‌وگوی میان دو انسان را تحمل نکنید، نمی‌توانید به گفت‌وگوی میان تمدن‌ها برسید. گفت‌وگوی زن و مرد می‌تواند تبدیل به گفت‌وگوی مارکسیسم و کاپیتالیسم یا گفت‌وگوی میان سیاه و سفید به گفت‌وگوی میان فلسفه و عرفان منتهی شود.

یکی از نقاط جدی حوزه مطالعاتی این است که جوامعی پا در مقوله تمدن و پیشرفت گذاشته‌اند که این تکثر را باور دارند. در تاریخ اسلام دوره‌ای به نام دوره تمدن داریم و معتقدیم که در قرن سوم و چهارم، علوم مختلف حضور داشتند؛ مثلاً کتب یونانی‌ها ترجمه شد و مسلمانان از فرهنگ ایرانی‌ها و مصری‌ها دریافت‌هایی داشتند و به اصطلاح چشم و دل و وجودشان را به روی فرهنگ‌ها و علوم دیگر باز کردند.

سید مرتضی از عالمان شیعه قرن سوم و چهارم است؛ دوره‌ای که بغداد در اوج مباحثات علمی میان شیعه و سنی و مسلمان و مسیحی قرار داشت و رفت و آمدها و گفت‌وگوها و ترجمه‌های بسیاری در این دوره صورت می‌گرفت. سید مرتضی در نقد کتاب **المغنی** قاضی عبدالجبار بیان می‌کند که قسم می‌دهم شما را که حرف‌های من را تقلیدی قبول نکنید، بلکه درباره آن فکر کنید. این دوره، دوره تمدن است.

اگر به کتب علمای دینی از دوره صفویه تا به امروز توجه کنید، متوجه می‌شوید که بسیاری از آن ها با واژه‌های منتهی المواد، منتهی الدرایه، منتهی الحکمه، غایه الآمال، غایه المقال، نهایه الحکمه، نهایه الدرایه همراه هستند. با این رویکرد علم رکود می‌کند؛ چون چیزی برای دیگران باقی نمی‌ماند. به این دلیل که غایت گفتار و منتهای اصول را بیان کرده‌ایم.

با این رویکرد و با این کتاب‌ها تمدن ایجاد نمی‌شود، ولی با رویکرد افرادی مانند سید مرتضی که راه و دل و فکر را به روی حرف دیگران باز گذاشته است، تمدن ایجاد می‌شود.

گاهی درمورد بعضی از مسائل مانند حقوق زن و آزادی شعار می‌دهیم. شعار دادن مرحله اول است. در مرحله دوم برای آن شعارها استدلال می‌آوریم و مرحله سوم نیز باید در جانمان بنشینند یا آن ها را باور کنیم. مرحله سوم بسیار اندک، مرحله دوم کم و مرحله اول بسیار اتفاق می‌افتد. یعنی هر موضوعی که مُد می‌شود، همه شعار آن را می‌دهند. شعار دادن کار آسانی است؛ اما منطق داشتن و دفاع از آن بسیار سخت است و عده بسیاری کمی این‌گونه عمل می‌کنند. با جان و دل باور کردن این موضوعات بسیار اندک اتفاق می‌افتد. جوامع انسانی باید کودکان را با این مسائل آشنا کنند تا با باور به تکثر و باور به تفاوت‌ها رشد یابند.

تکثر در مکتوبات امام موسی صدر

امام موسی صدر این موضوع را باور کرده است. نمونه‌هایی از آن را در آثار ایشان بیان می‌کنم که نشان‌دهنده این است که باور به تکثر در ایشان در حد شعار نیست؛ بلکه در حد باور است.

وقتی امام موسی صدر به ریاست مجلس اعلا انتخاب شدند، رئیس‌جمهور لبنان برای عرض تبریک به محل مجلس اعلا آمدند، امام خطابه‌ای را با عنوان

«فِرَق، دریچه‌های تمدن» بیان کردند. در این تیتر این نکته موج می‌زند که اگر طایفه‌ها، فرقه‌ها، دسته‌های مختلف حضور داشته باشند، تمدن شکل خواهد گرفت. قسمتی از این خطابه را که در صفحه ۳۵۴ کتاب «**نای و نی**» قرار دارد، بیان می‌کنم:

حضرت رئیس‌جمهور، هرکس گمان بَرد که وجود فرقه‌های مختلف در لبنان و سازمان‌دهی امور این فرقه‌ها سبب ضعف احساسات ملی است، به این مسئله از دریچه‌ای تنگ نگریسته است. ما بر این باوریم که وجود فرقه‌های سازمان‌یافتهٔ مختلف، نقطهٔ آغاز همکاری و دریچه‌های تمدن به روی دستاوردهای میلیاردها انسان در این عصر و اعصار گذشته است. این فرقه‌ها، این تجارب را وارد لبنان کرده‌اند و تبادل می‌کنند و پیکره‌ای واحد را تشکیل می‌دهند که نباید عضوی از آن ناقص باشد و، درنتیجه، همبستگی ملی و انسانی تقویت می‌شود.

در کتاب «**نای و نی**» موارد بسیاری از این دست وجود دارد. بحث‌های مختلفی درباره علوم مختلف و اینکه پیشوایان دین از علوم و فرهنگ‌های مختلف استقبال کرده‌اند و عده‌ای از آنان در برابر آن‌ها موضع گرفته‌اند؛ به این دلیل که دو ذهنیت منفی داشتند که درست نیست. نمونه‌هایی از آن را برایتان ذکر می‌کنم.

در مقاله «اسلام و فرهنگ قرن بیستم» بیان می‌کنند:

علاوه بر همه این‌ها، می‌بینیم که در بغداد مؤسسه بسیار بزرگی به نام «بیت‌الحکمه» تأسیس شد که دانشمندان در آنجا جمع می‌شدند و تمام وسایل، از کتاب و جزآن، برای انتقال علوم و ترجمه و تألیف در اختیار آنان گذاشته می‌شد. این تشکیلات در آن زمان نقش بزرگی در پیشرفت تمدن ایفا کرد. تاریخ بیت‌الحکمه را در زمان هارون‌الرشید ذکر کرده‌اند و مدرکی در دست نیست که ثابت کند پیش از هارون‌الرشید تأسیس شده باشد.

این تنها برحسب تصادف و اتفاق نبود که جامعه اسلامی به اشعار هومر و نمایشنامه‌های اوریپید و آشیل که از مفاخر فرهنگ و ادبیات یونانی بودند، توجه نشان داد. این جریان تأکید می‌کند که نهضت ترجمه و انتقال علوم در میان مسلمین با برنامه حساب‌شده و به رهبری زعمای اسلام صورت گرفته است.

یعنی آن ها به علوم مختلف از جاهای مختلف باور داشتند و این‌گونه نبود که علم را غربی و شرقی یا اسلامی و غیراسلامی کنند یا فرهنگ را اسلامی و غیراسلامی بدانند. این نوع تفکر راه را برما می‌بندد.

آنان مراقب بودند که فرهنگ‌های جدید با پیکرهٔ فرهنگ اسلامی انسجام داشته باشد. ما هنگامی که موضع‌گیری پیشوایان اسلام را در برابر ورود فرهنگ‌های بیگانه از نظر می‌گذرانیم، ملاحظه می‌کنیم که اغلب آن را پذیرفته و در راه پیشرفت آن کوشیده‌اند. کافی است در اینجا به موضع امام فقها، حضرت امام جعفر صادق (ع)، توجه کنیم.

امام موسی صدر در این قسمت کتاب نمونه‌هایی از مواضع امام جعفر صادق(ع) را ذکر می‌کنند.

امام موسی صدر ذکر می‌کنند که همهٔ مسلمانان در آن دوره این‌گونه نبودند. « نباید از نظر دور داشت که عده‌ای از علما از بیم انهدام شخصیت اسلامی و تزلزل برخی از عقاید مذهبی، موضعی غیر از این داشتند. آنان در برابر فرهنگ‌های بیگانه یا به‌طور کامل مردد و بی‌اعتنا بودند، یا بعضاً به مخالفت و مبارزه برمی‌خاستند.» علت آن را هم این موارد می‌دانند:

تردید در مبادی فکری و اعتقادی فرهنگ جدید؛ تردید در هماهنگی و تناسب این فرهنگ با فرهنگ اسلامی و تعارض و منافات آن با پاره‌ای از احکام اسلام؛ ترس از هضم شدن شخصیت اسلامیِ عده‌ای از تازه‌مسلمان‌ها و کسانی که در عقاید دینی خود هنوز مراحل ابتدایی را می‌گذراندند، در تمدن و فرهنگ جدید. حقیقت این است که عذر اول و دوم در محکمه حق و علم محکوم است، زیرا می‌توان با مراقبت و بررسی دقیقِ فرهنگ جدید نقاط ضعف آن را برطرف کرد.

چنین نگاهی در سطح بالاتر علم و فرهنگ را می‌سازد.

«اسلام شرح صدر و ظرفیت وسیعی برای قبول و اقتباس فرهنگ‌های بشری و هضم آن‌ها در خود دارد و کوشش‌های فرهنگی را رسالتی انسانی و یکی از واجبات زندگی شناخته است.» وقتی فرهنگ دیگری مطرح می‌شود خود آن کوشش، رسالت انسانی است. امام صدر در بحث اسلام و فرهنگ قرن بیستم و در بحث قانون‌گذاری، فلسفه، علم، تصوف و ادبیات و صلح نمونه‌هایی ذکر می‌کند که اسلام به همه علوم با دیده تقدیر و احترام می‌نگرد و آن ها را راهی برای رسیدن انسان به هدف خلقت و کمال اصیل و شناخت خداوند و مقام خلیفه‌اللهی می‌شناسد.

«حقیقت این است که برای علم هیچ گناهی غیر از کشف حقیقت نیست و شخصِ باایمانی که از علم می‌هراسد و با آن به مبارزه برمی‌خیزد، باید در ایمانِ خود تردید و تجدیدنظر کند» وقتی این مطالب را می‌خوانیم، حس می‌کنیم که تمام این مطالب از روی باور ایشان بیان شده‌اند؛ یعنی کسی که علوم مختلف را با تمام وجود لمس کرده است.

سپس، به موضوع هماهنگ کردن علوم مختلف می‌پردازند و بیان می‌کنند: «بدون هماهنگ کردن کوشش‌های فرهنگی و بدون اتخاذ روشی واحد و عمومی، صلح و سلام برقرار نمی‌شود، همان‌طور که با اصرار و اجبار بر یکسان‌سازی نظام‌ها و آرا و تولیدات و عناصر دستیابی به صلح جهانی امکان‌پذیر نخواهد شد.» با اصرار و اجبار بر یکسان‌سازی که همه مانند یکدیگر باشیم و یکسان فکر کنیم، به صلح جهانی دست نخواهیم یافت.

در همین قسمت ایشان به ضرورت انواع اختلاف می‌پردازند و معتقدند که مارکسیسم راه را اشتباه رفته است؛ زیرا بخشی از آن تفاوت‌ها را ندیده است و هرکس آن تفاوت‌ها را نبیند، محکوم به شکست است.

امام موسی صدر درباره اسلام و مشکل اختلاف طبقاتی هم بحث‌های بسیار جدی‌ای مطرح می‌کنند: «به همین دلیل در داخل کشورهای سوسیالیستی هم نتوانسته‌اید وحدت طبقه، یعنی، وحدت فکر، ایده، عاطفه، غریزه، تمایل و نیروهای بدنی ایجاد کنید.» این نوع کشورها نهایتاً هفتاد سال دوام می‌آورند؛ به این دلیل که تک‌بُعدی هستند. در طول تاریخ شکست‌های بسیاری می‌بینیم؛ به این دلیل که با حالت طبیعی انسان ناسازگاری وجود دارد. «در چنین کشورهایی هرچند طبقه‌ای به نام بورژوا (سرمایه‌دار) یافت نمی‌شود، طبقات گوناگونی به نام افراد حزبی و افراد غیرحزبی، بوروکرات‌ها (کارمندان)، مردم عادی، کشاورز، کارگر و جنگ‌دیدهٔ نظامی وجود دارد که از هر نظر، مخصوصاً اوضاع زندگی مادی و سطح زندگانی با هم متفاوت‌اند. افکار گوناگون و تمایلات مختلف، حتی در بعضی از تربیت‌شده‌ها و رهبران حزبی دیده می‌شود، و گاه و بی‌گاه آنان به ارتجاع، تندروی، چپ‌روی و خیانت متهم و اخراج می‌شوند. روشن است که عواملِ مادی‌ای که در ظهور اختلاف طبقاتی دخالت دارد، در این نظام باقی است و امکان زوال ندارد. با بقای علّت چگونه می‌توان انتظار داشت که معلول رفع شود و مشکل ما حل گردد.» در این مورد نه تنها در دین اسلام سعی بر رفع اختلافات دیده نمی‌شود؛ بلکه از پاره‌ای کلمات بزرگان اسلام استفاده می‌شود که وجود این تفاوت‌ها لازم و رحمت است. اسلام تلاش در برچیدن این تفاوت‌ها نمی‌کند، بلکه سعی می‌کند که آن ها را مدیریت کند و بودن این‌ها مفید و لازم برای زندگی انسانی است.

در «مقاله هانری کربن، خاورشناس بزرگ» تعبیر بسیار جالبی دارند که «کوشش ما در این مقدمه توضیح مبادی و آرا در اصول و تفسیر و اعتقادات است که بخشی از مذهب و دین است. البته، مقصود این نیست که آنچه را مؤلف از اندیشمندان نقل کرده است انکار کنیم، زیرا اندیشه سرچشمه‌ای است که خشک نمی‌شود، پربار است، ارزانی می‌کند و متوقف نمی‌شود. هرمتفکری مسئول گفته‌های خویش است و به آن‌ها می‌بالد. بنای باشکوه فرهنگ با اندیشهٔ این و آن است که بالا می‌رود.» زمانی فرهنگ رشد می‌کند که همه اندیشه‌ها حضور داشته باشند نه اینکه اندیشه‌ای باشد و بقیه اندیشه‌ها حذف شوند.

مدیریت اختلاف

بیان کردم که در برابر اختلافات دو نگاه وجود دارد: نگاه حذف‌گرایانه و نگاه مدیریت. لابه‌لای نوشته‌ها و صحبت‌های امام موسی صدر، می‌توانیم مدیریت اختلاف را دریابیم. مدیریت اختلاف به این معناست که اختلاف یا به حوزه نظر مانند فکر و اندیشه و فرهنگ تعلق دارد یا به حوزه عمل. در مدیریت اختلاف شما در حوزهٔ نظر، عقل جمعی که کلید آن گفت‌وگوست را می‌پذیرید و در حوزه عمل آنچه را اجراپذیرتر است، قاعده می‌دانید. پیشنهاد امام موسی صدر در این زمینه به مفتی اهل‌سنت لبنان، شیخ حسن خالد، این است که مسلمانان می‌توانند اعیاد اسلامی را یکی کنند. در اینجا یکی کردن در حوزه عمل است نه در حوزه فکر. در حوزهٔ فکر، مدیریت اختلاف، تفکر جمعی و گفت‌وگوست. در حوزه عمل می‌توان زوائدی را کم کرد؛ مثلاً یک اذان واحد گفت یا رعایت هلال برای همه مسلمانان یکی شود.

امام موسی صدر در نامه‌ای به شیخ حسن خالد، مفتی اهل سنت لبنان، راهکارهایی ارائه می‌کنند که یکی از آن راهکارها در حوزهٔ اهداف شرعی، یکی‌کردن اعیاد و شعائر دینی و محتوای برخی از عبادات مانند اذان، نماز جماعت و... است. همچنین، به رؤیت هلال نیز اشاره می‌کند.

امام موسی صدر در کتاب **ادیان در خدمت انسان** اشاره می‌کنند که اجتهادهای مختلف می‌تواند کار را برای هماهنگی میان انسان‌ها فراهم کند و در عمل نیز امکان یک‌پارچگی در شعائر اسلامی وجود دارد.

امام موسی صدر لبنان را الگوی جهان می‌دانند و درباره تکثر فرهنگ‌ها در کتاب **نای و نی** بیان می‌کنند که « لبنان صاحب فرهنگ و تمدنی است که از تمدن‌های متنوع و فرهنگ‌های مختلف و اندیشه‌های گوناگون بهره گرفته است. از این رو، لبنان محل التقا یا نمایشگاهی از همه این تمدن‌هاست. در آینه تمدن لبنان می‌توان تجربه‌های میلیون‌ها و میلیاردها نفر از افراد بشر را دید. می‌توان از این دستاوردهای بشری، که اکنون در لبنان فراهم آمده، به‌گونه‌ای جدی بهره‌برداری کرد.

در پرتو این واقعیاتِ درخشان در لبنان مجموعه‌های متعدد و اندیشه‌های متنوعی مشاهده می‌کنیم. هم می‌توان از این رنگارنگی و تنوع در جهت تفرقه و پراکندگی جامعه سوداگری کرد، و هم می‌توان از آن در مقامِ پایگاه‌هایی برای تعاون و همیاری سود جست، زیرا هر گروهی برای خود تجربه‌ای دارد و صاحب افکاری است. این گوناگونی وسیله‌ای است برای نزدیکی و شناخت و تبادل اطلاعات و افزایش تجربه‌ها و، درنتیجه، شکل‌گیری تمدنی انسانی با بهره‌مندی از همهٔ تمدن‌ها.»

امام موسی صدر به انسان‌های مختلف احترام می‌گذارند. اگر تکثر را نپذیرید، خواهید گفت که فلانی یهودی است یا فلانی سنی و متعصب است یا فلانی طاغوتی و در نظام شاه بوده است. در آثار امام موسی صدر انسان‌های مختلف از فرانسوی‌ها تا هانری کُربن تا احمد امین مصری، حضور دارند و فکر و اندیشه آن ها تجلیل می‌شود. مثلاً از افراد مختلف این‌گونه یاد می‌کردند: «سیوطی رحمه الله علیه» یا «عبدو قدس الله نفسه»، «احمدامین مصری، فکری

زیبا مطرح کرد»، «دکتر حسین نصر جوان متعهد فرهنگ‌شناس».

اما اگر از نگاه دیگر استفاده کنیم، باید از القاب دیگر استفاده کنیم؛ مثلاً او یهودی یا مسیحی است یا فلانی در دفترفرح بوده و غیر این‌ها این‌گونه است که همه به کناری می‌روند و ما تنها می‌مانیم. در آثار ایشان فکر افرادی که صاحب فکر بودند، پذیرفته و تجلیل می‌شود.

در مباحث میان شیعه و سنی می‌گوییم که شیعیان قائل به اجتهاد و اهل سنت قائل به انسداد باب اجتهاد هستند و این را به عنوان نقطه ضعفی برای اهل سنت بیان می‌کنیم. آقای صدر در کتاب **روح تشریع در اسلام** تفسیر بسیار درستی مطرح می‌کنند که قبل از ایشان نیز شیخ آقا بزرگ تهرانی به آن اشاره کرده‌اند و آن اینکه در اهل سنت، باب اجتهاد بسته نیست؛ بلکه به لحاظ انسانی و عقلایی محدود است. در آن زمان هرکس هرچه می‌خواست فتوا می‌داد. بنابراین، حکومت برای مدیریت پراکندگی اجتماعی آن را محدود کرد. شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز در کتاب خود انسداد باب اجتهاد از طرف اهل سنت را غلط می‌داند و بیان می‌کند که اجتهاد در اهل سنت محدود شد. چون ما با اهل سنت اختلاف و رقابت داریم، نباید هر بدی‌ای را به آن ها نسبت دهیم.

شواهد دینی برای پذیرفت تکثر

اگر ذهن کسی درگیر این مسئله شود، متوجه خواهد شد که آیات الهی از تکثر دفاع می‌کند و آیه سیزده سوره حجرات: «وَ جَعَلناکُم قَبائِلَ وَ شُعُوباً لِتَعارَفُوا إنَّ اَکرَمَکُم عِندَاللهِ» به همین مسئله اشاره دارد. گروه گروه شدن، برای رسیدن به تمدن است. فِرَق دریچه‌های تمدن هستند. این تفاوت‌ها زمینه‌ای است برای رسیدن به قله‌ها.

«قرآن» پیامبران را متفاوت ذکر کرده است: «تِلکَ الرُّسُلُ فَضَّلنَا بَعضَهُم عَلَی بَعضٍ.» پیامبران همه یک‌گونه نیستند. تفاوت‌ها واقعیت‌اند. حضرت یعقوب دوازده پسر دارد که یکی از آن ها گم می‌شود و آن‌قدر گریه می‌کند که بینایی‌اش را از دست می‌دهد. خداوند به حضرت ابراهیم در پیری فرزندی عطا می‌کند و در خواب از او می‌خواهد تا او را قربانی کند. پیامبری ۹۵۰ سال صبر می‌کند و دیگری سریع عصبانی می‌شود و نفرین می‌کند. پیامبران با یکدیگر متفاوت و دین آنان نیز متفاوت است. خداوند برای هر پیامبر شرعه‌ای قرار داده است: «لِکُلٍّ جَعَلنا مِنکُم شِرعَةً وَ مِنهَاجا». هر پیغمبری راه و روشی داشته است.

«قرآن» در سوره مجادله می‌فرماید: «قَد سَمِعَ اللهُ قَولَ الَّتی تُجَادِلُکَ فِی زَوجِهَا». یک زن نزد پیغمبر آمد و با ایشان بحث کرد و از حرف‌های ایشان قانع نشد و «وَ تَشتَکِی إلَی الله» و به خداوند شکایت کرد. «وَاللهُ یَسمَعُ تَحاوُرَکُمَا» خداوند گفت‌وگوی شما را می‌شنود.

این کثرتی است که خداوند در «قرآن» پذیرفته و بر آن تأکید کرده است.

قرآن ابزار معرفتی را تأیید کرده است: «جَعَلَ لَکُم السَّمعَ وَ الاَبصارَ». ابزار معرفت هم دل و هم چشم و گوش و هم عقل است. جهنمی‌ها می‌گویند: «لَو کُنّا نَسمَعُ اَو نَعقِلُ مَا کُنَّا فِی اَصحَابِ السَّعِیرِ». انسان یا باید حرف‌شنو باشد یا عقل خوبی داشته باشد یا با تجربه و خردمندی به آنچه می‌خواهد، دست یابد.

گاهی به فرزندانمان می‌گوییم که یا باید گوش شنوا داشته باشید یا خردمند باشید، ولی متأسفانه بسیاری از ما نه گوش شنوا داریم و نه خردمند هستیم و همین باعث می‌شود که سرنوشتمان جهنم باشد.

پیغمبر(ص) هنگام صحبت با دیگران از کلمات ما یا شما، درست می‌رویم یا خطا می‌رویم، استفاده می‌کند: «إنّا اَو إیَّاکُم لَعَلَی هُدی اَو فی ضَلال مُبین». چرا پیغمبر با چنین لحنی با مخاطب خود سخن می‌گوید؟ چرا «قرآن» در سوره فرقان در معرفی «عبادالرحمان» می‌گوید: «وَالَّذِینَ إذَا ذُکِّرُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْهَا صُمًّا وَعُمْیَانًا». یکی از ویژگی‌های آنان این است که وقتی آیات ما برای آن ها تلاوت می‌شود، چشم و گوش بسته کرنش نمی‌کنند.

در حکومت امام زمان(عج) نیز چنین اختلافاتی وجود دارد. شیخ صدوق در کتاب **علل الشرایع** ذکر می‌کند که وقتی امام زمان(عج) ظهور می‌کنند، برای یهودیان محکمه‌های یهودی و برای مسیحیان محکمه مسیحی برگزار می‌کنند.

امام زمان(عج) ظهور می‌کنند تا ظلم را بردارند، نه مذاهب را. به گمانم این کثرت‌ها و نمونه‌های تکثرپذیرفتنی است و می‌توان نمونه‌های فراوانی برای آن ذکر کرد.

به نظر می‌رسد کسانی که مسلک دین را دنبال کردند، مدیریت اختلاف را راه درست می‌دانند و با تکثر مواجهه درست دارند. ما مقهور تکثر هستیم؛ اما متأسفانه به آن باور و اشراف و احاطه نداریم. باید تکثر را بپذیریم و ظرفیت‌ها را برای آن بالا ببریم. حق آن‌قدر وسیع است که در برابر آن ذره‌ای محسوب می‌شویم. حق مساوی با من و فکر من نیست، حتی در مسائل مسلّم گفت‌وگو باب واقعی است نه یک تعارف. ■

امام فعال*

و اهل گفتوگو

پی‌یر حلو، وزیر سابق و از دوستان و یاران امام صدر او یکی از شخصیت‌های برجستهٔ مسیحی است که بیانیهٔ جنبش محرومان را در حمایت از فعالیت‌های امام موسی صدر امضا کرده است.

کار سیاسی و آماده کردن زمینه‌های سیاسی امام موسی صدر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر حقیقت را بخواهید، امام صدر مردی فعال و همیشه در حال گفت‌وگو بود و این اساس دوستی ایشان و دیگران بود. آدم یک‌دنده‌ای نبود. نمی‌گفت که من سید و امام و رهبر شیعیان هستم و باید حرف من را گوش کنید و پشت سر من هم حرکت کنید، بلکه اهل گفت‌وگو بود. همیشه در جلسات می‌گفت: «فکر کنید، با هم فکر کنید.» گاهی لباس و عمامه‌اش را به کناری می‌گذاشت و می‌گفت: «چگونه امروز فکر کنیم تا بتوانیم این مشکل را حل کنیم.»

البته، با همهٔ فعالیت‌هایی که داشت، دولت با او کنار نیامد و هیچ جوابی از طرف دولت نشنید. این فعالیت مداوم امام را مجبور می‌کرد که سطح درخواست‌هایش را بالا ببرد. از سخنرانی‌ها و جلسات و اجتماعات شروع کرد و در نهایت، سخنان معروف او در بعلبک و تجمع‌ها و تظاهراتی که در بعلبک برگزار شد. ■

* برگرفته از مصاحبه های گروه روایت فتح

دعوت به ایمان زنده*

مطران سلیم غزال، کشیش مسیحی عضو هیئت یاری جنوب که به همت امام موسی صدر تشکیل شد. او در همایش‌های متعدد گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت در لبنان و قبرس و رم شرکت کرده است.

همان‌طور که می‌دانید، امام موسی صدر عالم دینی مسلمان شیعه بود که به کلیسا هم وارد شد. ظاهراً او اولین کسی است که به کلیسا آمده و موعظهٔ آغاز روزه را در کلیسا القا کرده است. برداشت و عکس‌العمل مسیحیان به این اقدام امام موسی صدر چه بود؟

شخصیت و تئوری موسی صدر- برای مسلمانان و مسیحیان- ضروری بود. او جذابیت خاصی داشت. او شیوه تأثیرگزاری برای مطرح کردن اندیشه‌های معنوی و دینی و اجتماعی و ملی داشت. ما او را برای سخنرانی در کلیساهای مختلف دعوت کردیم. همان‌طور که به جاهای دیگر هم دعوت می‌شد. ولی در بیروت در کلیسای پدران کپوشیین در باب ادریس - که در آن وقت جایگاه مهمی در بیروت داشت- در ایام روزهٔ مسیحیان که ما آن را روزهٔ بزرگ می‌نامیم، برای القای موعظهٔ روزه در کلیسا، دعوت شد. این دعوت بازتاب خوبی نزد مسیحیان و مسلمانان داشت و پلی برای ارتباط فرقه‌ها شد. او به ایمان زنده دعوت می‌کرد؛ به ایستادگی در برابر مادیت بنیان‌برانداز و افکار الحادی دعوت می‌کرد. به رشد و تعالی انسان دعوت می‌کرد، چون انسان ذاتاً برای او ارزش داشت، همان‌طور که امام موسی صدر دائماً تکرار می‌کرد. ■

* برگرفته از مصاحبه های گروه روایت فتح

احترام به مذاهب و ادیان*

و تأکید بر نماز اول وقت

ابوعصام سعد، شاعر لبنانی از اهالی معرکه در جنوب لبنان که حدود چهار دهه در سنگال اقامت کرد. او در تألیفات خود خاطراتی از امام موسی صدر نقل کرده و برای او ابیاتی سروده است.

هنگامی که به سنگال سفر کرد، نامه‌ای به من فرستاد که آماده باشم. خانه‌ام در تروین بود. خانه را آماده کردیم تا بتوانیم از ایشان و همراهانشان استقبال کنیم. خاطرم نیست که در چه تاریخی به پایتخت سنگال، داکار، رسید. روز سوم قبل‌ازظهر به تروین رسید. در راه به همراهانش گفت: اگر صدای مؤذن را برای نماز شنیدیم به اولین خانه‌ای که برسیم در آن نماز خواهیم خواند، چه مسیحی باشد و چه مسلمان و چه درزی. قبل از آنکه به شهرک برسند، به اولین خانه‌ای که خانهٔ مرحوم یحیی العلی که اهل سنت و از منطقهٔ عکار- عین‌الیعقوب در شمال لبنان بود، رسیدند. به آقا گفتند که این اولین خانه‌ای است که به آن رسیدیم و از برادران اهل سنت است. گفت: بسیار خب پیاده شوید تا نماز بخوانیم. تعداد همراهان زیاد بود. صاحب‌خانه برای استقبال از این گروه بزرگ آمادگی نداشت و برای او ناگهانی بود. به او گفتند که ناراحت نشوید، روی خاک نماز خواهیم خواند، زیرا قرآن کریم می‌گوید: «هرکجا بودید صورت‌های خود را به سوی مسجدالحرام برگردانید.» امام ایستاد و به امامت ایشان نماز جماعت خوانده شد و بعد از نماز چای خوردند و راه را به سوی منزل ما ادامه دادند. ■

* برگرفته از مصاحبه های گروه روایت فتح

اندیشهٔ تقریب

فراتر از تقریب بین مذاهب است

دکتر سارا شریعتی[1]

۱. استاد دانشگاه و پژوهشگر حوزهٔ دین

بحث تقریب یک بحث روش شناختی نیز هست. اندیشه تقریب، فراتر از تقریب بین مذاهب است. استفاده از کلمه تقریب صرفاً برای تقریب مذاهب، به نوعی ضعیف و لاغر کردن این مفهوم است. به عنوان نمونه بحث تقریب میان اهل تسنن و تشیع نقطه عزیمت خوبی است. در اینجا پروژه دکتر شریعتی و امام موسی صدر در کنار هم قرار می‌گیرد.

شریعتی می‌گوید که در تشیع علوی چهره‌های تقریبی، یعنی عالم شیعی واقعی و عالم سنی واقعی به هم نزدیک هستند و یک جریان‌اند. آن چیزی که با هم متفاوت است، تسنن اموی و تشیع صفوی است. تشیع صفوی و تسنن اموی یک اسلام را می‌سازند؛ آن هم اسلام دولتی. در برابر این اسلام، جریان عظیم تشیع علوی و تسنن محمدی قرار دارد. تقریب بین مذاهب یعنی مذاهب شیعه و سنی گام نخست است. یک گام بالاتر، نه تنها تقریب بین مذاهب، که تقریب بین ادیان است. در این بحث از اتفاق موسی صدر قابلیت بیشتری دارد تا شریعتی و شریعتی از زمینه اجتماعی کمتری برخوردار است. چرا؟ زیرا موسی صدر در زمینه ای چند فرهنگی و چند دینی قرار داشته است و در نتیجه تقریب را به یک مشی عملی بدل کرده است، در حالی‌که شریعتی در موقعیت سلطهٔ یک دین و حاکمیت یک مذهب، زندگی کرده است.

نخست تقریب بین ادیان توحیدی یعنی مسیحیت و یهودیت و اسلام مطرح است و در مرحلهٔ بالاتر، تقریب بین همه ادیان و سپس در مرحله نهایی، تقریب بین همه انسان‌ها و به تعبیر هانری دروش، تقریب کار و زندگی. ماجرا به تعبیر یک انسان‌شناس، ماجرای یک کوه است، در پایین کوه، همه از هم دور و نسبت به هم بیگانه‌اند، اما از کوه که بالا می‌روید، هرچه بالاتر می‌روید، به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوید و در نهایت در نوک قله به هم می‌رسید.

حال چرا رسیدن به آن مرحله مهم است؟ چرا تقریب مهم است؟ چرا اکومونیسم ecumenism اهمیت دارد؟ زیرا در دیدگاه شریعتی و صدر آغاز کردن از پرونده های جزیی و از شاخص‌های هویتی اهمیت دارد، نه برای تاکید بر هویت بلکه برای فرا رفتن از آن، از هویت فراتر می‌روند و به حقیقت جهان شمول می‌رسند. شریعتی از شاخص‌های هویتی خود، روستایش، شهرش، مذهب و ملیتش آغاز می‌کند و امام موسی صدر از شیعه بودن، جعفری بودن و امامی بودن و سپس، به تقریب عملی می‌رسد.

در حالی‌که در ایران برخی از جریانات روشنفکری ما در واکنش به سیاست هویت‌گرایانه، ابتدا از معنویت آغاز می‌کنند که محاسبه درستی نیست، امام موسی صدر از شیعیان لبنان و از جنوب لبنان شروع کرد بعد با عالم سنی به مسجد رفت و با او در باب اعیاد مذهبی و دینی سخنرانی کرد و سپس با اسقف کاتولیک و کشیش پروتستان، و بعد به مرحله تقریب همه ادیان رسید.

شریعتی می‌گوید: تمامی تاریخ به یک شاه‌راه اصلی می‌پیوندد: عرفان، برابری، آزادی. یعنی تمام کسانی که عرفان برابری آزادی را مطرح کرده‌اند، باهم خانوادهٔ مشترکی را تشکیل می‌دهند. شریعتی از یک گشودگی سخن می‌گوید، نسبت داشتن با همهٔ افق‌های باز.

کسانی که واجد این ویژگی هستند، احساس اعتماد را برمی‌انگیزند و شما احساس می‌کنید که علی‌رغم تفاوت ظاهری و اختلاف عقیدتی و مرزبندی‌های سیاسی، می‌توانید با آن‌ها وارد گفت‌وگو شوید. این احساس نزدیکی به یمن نگاه تقریبی آن‌هاست. یعنی همان نگاه اکومونیستی که باعث می‌شود وجوه مشترکی پیدا کنند و شما با اتکا به آن وجوه مشترک می‌توانید خانوادهٔ مشترکی تشکیل دهید. آنچه باعث می‌شود شما از عده‌ای کناره‌گیری کنید و با عده دیگر نتوانید وارد گفت‌وگو شوید، این است که تفکر و مشی تقریب وجود ندارد. کسانی که در همان شاخص‌های هویتی مانده‌اند و بالا نمی‌روند و اوج نمی‌گیرند.

امروزه در اوضاعی هستیم که با چند دهه پیش تفاوت قابل توجهی دارد. با زمانی که دکتر شریعتی و امام موسی با هم حضور داشتند، تفاوت معناداری دارد. در این چند دهه، جهانی شدن، انقلاب تکنولوژیک، ارتباطات، مسافرت‌ها و ... وارد مرحله دیگری شده است. امروز هم اگر شما بخواهید پروژه‌های اجتماعی را پیگیری کنید، نمی‌توانید نگاه تقریبی را کنار بگذارید.

جریان اسلامی اگر شانسی در آینده داشته باشد و حرفی برای گفتن در حوزه اندیشه و فکر داشته باشد، از جانب همین چهره‌هاست. این چهره‌ها هستند که می‌توانند با پاپ ملاقات کنند. این چهره‌ها هستند که می‌توانند با متفکران غرب ملاقات کنند. این چهره‌ها از همان روش سید جمال که با ارنست رونان چهره شاخص شرق‌شناسی، ملاقات کرد، استفاده می‌کنند. این‌ها هستند که می‌توانند یک درآمیختگی فکری بوجود آورند و تأثیرگذار باشند.

من فکر می‌کنم که امام موسی شباهت‌هایی بین پروژه خود و پروژه شریعتی می‌بینند. مفاهیمی همچون دین برای زندگی و دین در خدمت انسان، مفاهیم انقلابی است. دین تقویت‌کننده تحول اجتماعی است. و این نگاه تقریبی است و علت آن درک اومانیستی‌ای است که دارند، زیرا به تعبیر امام موسی، آنچه مهم است، در نهایت، انسان است. انسانی که تجلی خداست در زمین. ■

انجیل خوانی*

امام موسی صدر در کلیسا

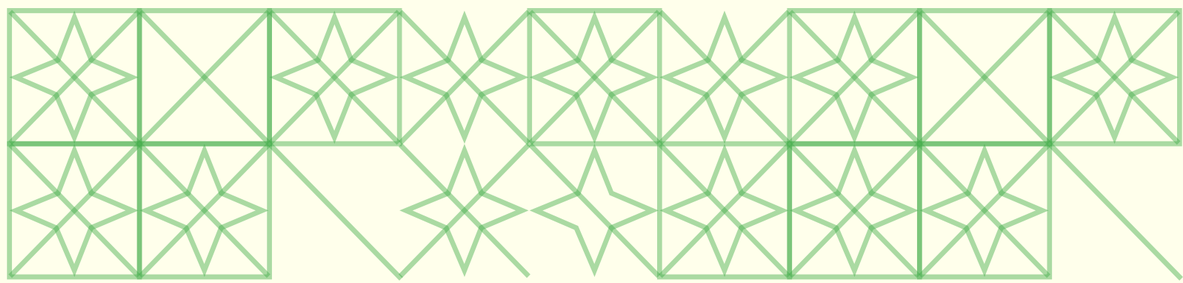

دکتر علی نورالدین می‌گوید که استاد راهنمای او، دکتر جبرائیل جبّور در دانشگاه پدران یسوعی، که ارتباطش با او ارتباط پدر و فرزندی بود، خاطره‌ای را برای او تعریف کرده است که در کتاب خود به نام من **ایام العمر** هم آن را نوشته است:

ما به مناسبتی، مراسمی برپا کرده بودیم و سید موسی صدر هم از جمله کسانی بود که در آن مراسم دعوت شده بود. سخنران اصلی مراسم تأخیر کرده بود. نمی‌دانستم چه کنم و این مسئله مرا پریشان و گیج کرده بود. امام موسی صدر این مسئله را دریافت و گفت: چه شده است. به او گفتم: پیشوای دینی‌مان تأخیر کرده است و رسم ما این است که در ابتدای مراسم او قسمتی از **انجیل** را بخواند. امام به من گفت: ایرادی ندارد، ناراحت نباش، حالا که ایشان تأخیر کرده است، من بخشی از **انجیل** را در کلیسا می‌خوانم.

دکتر جبور می‌گوید: وقتی چنین شد، چقدر آرزو کردم که رهبر دینی‌مان دیگر نرسد تا مردم سید موسی صدر را ببینند که در کلیسا، **انجیل** می‌خواند. ■

* برگرفته از کتاب الضوء و الشّعاع نوشتهٔ محمد حسن رومیه

تجربهٔ گُفتوگو

برمبنای مباحث نظری گُفتوگو

فاطمه صدرعاملی - طباطبایی
عضو هیئت مدیرهٔ کانون گفت وگو

کانون گفتگو، فعالیت اصلی انجمن مؤسسات امام موسی صدر است که از سال ۱۳۸۲ در تهران آغاز به کار کرد. انتخاب این نوع فعالیت پس از بررسی های میدانی هیئت مدیره و مشاهده نارسایی های موجود در زمینهٔ گفت و گو و تعامل در جامعه صورت گرفت. کانون گفت و گو کارگاه هایی برای بازآفرینی مهارت های گفت وگو طراحی و اجراء می کند.

با توجه به وضعیت تعامل و گفت‌وگو در جامعهٔ ایران و با عنایت به بررسی‌های به‌عمل‌آمده درمورد علل نارسایی‌های موجود در تعامل و گفت‌وگو؛ دریافتیم که جامعهٔ ما نیازمند برنامه‌ای است که به فراهم‌کردن زمینهٔ توجه به گفت‌وگوی واقعی و بازآفرینی لوازم و شرایط آن بپردازد. رویکرد امروز متفکرین و فعالان اجتماعی به گفت‌وگو به دلیل مشکلات متعددی است که جوامع مختلف با آن مواجه‌اند و در پی پیداکردن راه‌حل برای آن‌ها هستند. بسیاری به این آگاهی رسیده‌اند که بحران‌هایی مانند بحران اخلاقی، بحران خانوادگی، بحران محیط‌زیست، بحران سوءتفاهم و جنگ با کمک یکدیگر و با گفت‌وگو و هم‌فکری برطرف‌شدنی است.

توجه به گفت‌وگو هم‌چنین برخاسته از نیاز انسان معاصر به تفاهم، همفکری، تشنج‌زدایی و همدلی است. تحولات سریع در جهان امروز دگرگونی‌های بسیاری در زمینه‌های مختلف به بار آورده است و ثبات را از بین برده است.

جوامع انسانی دائماً در حرکت‌اند و مسائلی در آن‌ها پیش می‌آید که روز قبل نبوده است. مسائل جدید

نیاز به راه‌حل جدید دارد. بسیاری از مشکلات جامعهٔ ایران ناشی از فقدان هماهنگی بین میزان مسائل پیش‌آمده و راه‌حل‌ها و جواب‌های مناسب با آن‌هاست. گفت‌وگوی واقعی در این وضعیت راهگشا خواهد بود.

به این سبب، به مطالعه و پژوهش در باب گفت‌وگو از بُعد نظری و تجربی روی آورده‌ایم. برای این کار ابتدا مطالعاتی در زمینه‌های فلسفهٔ گفت‌وگو، گفت‌وگو از منظر جامعه‌شناسی و روانشناسی و گفت‌وگو و سیاست انجام دادیم. جست‌وجو و مطالعهٔ کارهای تجربی را هم لازم دیدیم. برای انتخاب روش کار به ارزش‌های فرهنگی و دینی جامعه توجه داشتیم که مغایر با آن نباشد و بر مبنای شناختی که از این علوم به دست آوردیم درصدد تدوین روشی مناسب برای کاربردی‌کردن مباحث نظری گفت‌وگو و تمرین و یادگیری آن برآمده‌ایم. پروژه‌ای برای برنامه‌های برگزاری کارگاه‌های یادگیری و تجربهٔ گفت‌وگو و پایدارسازی فرهنگ آن تنظیم کردیم.

در جامعهٔ ایران کمتر توجهی به کاربردی کردن شناختی که از علوم انسانی به دست می‌آید، مبذول می‌گردد. حتی اگر موضوع این علوم پیشرفت و توسعهٔ اجتماعی و اصلاح اخلاق جمعی و فردی در جامعه باشد.

پیشرفته‌ترین مباحث مربوط به علوم انسانی از مدیریت گرفته تا تعلیم و تربیت و از جامعه‌شناسی و روانشناسی گرفته تا علم اخلاق و نظریهٔ سیستم‌ها و غیر این‌ها به‌صورت نظری تدریس می‌شود و کمتر تلاشی برای بهره‌گیری از آن‌ها در راه اصلاح امور اجتماعی و کاربردی کردن آن مباحث نظری صورت می‌گیرد. برای مثال کتاب **پنجمین فرمان** از پیتر سنگه[1] که از کتاب‌های مهم در مبحث مدیریت است، چند دهه پیش در ایران ترجمه‌شده و در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شود، ولی کتاب فعالیت‌های تجربی و میدانی مربوط به آن که در پی به تجربه درآوردن مفاهیمی است که در کتاب فرمان پنجم بیان‌شده است، به‌تازگی ترجمه‌شده است.

گفت‌وگو در مباحث نظری

در باب فلسفهٔ گفت‌وگو و فلسفهٔ اجتماعی آن، بخشی از آرای هوسرل[2] و والدنفلس[3] را در اینجا بیان می‌کنیم.

سؤال از جایگاه گفت‌وگو در هستی انسان و نقش آن در هستی به‌طورکلی است. گفت‌وگو وقتی مطرح است که انسان با انسان دیگر گفت‌وگو می‌کند. یکی از سؤالات آن است که انسان چگونه خود را می‌شناسد و گفت‌وگو در شناختن خود و انسان دیگر و محیط زندگی او چه نقشی دارد.

این نظریه در پی دستیابی به معنای واقعی تجربهٔ انسان است. درصدد است که پرده‌ها را کنار زند و به اصل موضوع مورد گفت‌وگو و اصل شیء مورد تجربه دست یابد. درصدد است که به واقعیت اولیهٔ آن برگردد و آن را نشان دهد. توجه بیشتر بر آن است که واقعیت چگونه در ذهن افراد شکل می‌گیرد.

«من» آن‌سان‌که در بیان اهل فلسفه عبارت از تفکر و اندیشه بود، طبق نظر هوسرل تبدیل می‌شود به تفکر به چیزی، و اندیشه راجع به چیزی، و از این نظر «من» فکرکننده همیشه معطوف به غیرخویش است.

هوسرل با بحث درمورد بین‌الأذهان بر این نظر است که انسان خود را و دیگری را از طریق دیالوگ و کنش و واکنش با دیگران می‌شناسد.

جهان برای انسان جهان تجربهٔ آگاهانه است و این آگاهی حیث التفاتی دارد. طرح شعار هوسرل به‌سوی خود اشیاء[4] از سوی هوسرل امکانات بسیاری را فراهم آورد و این شجاعت را به خرج داد که انسان به برداشت خود اکتفا نکند و چشم خود را برای ادراک پدیده‌ها نیز در خدمت گیرد. خود اشیا یعنی پدیده‌ها در برابر چشم کسی که پیش‌داوری ندارد، خود را نشان می‌دهند. همیشه چیزی به‌عنوان چیزی ظاهر می‌شود و معطوف بودن به این معناست که همیشه مشاهدات ما معطوف به معنایی تکرارشدنی است. وجود انسان نه‌تنها با انسان‌های دیگر بلکه با هستی به‌طور کلی در انسجام است.

مفهوم بین الأذهان که حکایت از حوزه‌ای بین ذهن‌ها دارد، از طریق گفت‌وگو برای انسان در دسترس است. دیدگاه ما در مورد جهان در اثر گفت‌وگو و تأثیرپذیری از دیدگاه‌های دیگران شکل می‌گیرد.

بیان و زبان در گسترهٔ ارتباط بین انسان‌ها معنا ایجاد می‌کنند. به این معنا که در سایهٔ گفت‌وگوست که با دیگری در ارتباط معنادار و هم‌فکری قرار می‌گیریم.

در گفت‌وگو زمینهٔ مشترکی بین من و دیگری به وجود می‌آید. تفکر من و دیگری یک شبکه می‌سازد. کلام من و دیگری مستقل از وضعیتی که در آن گفت‌وگو می‌شود، نیست و هم‌چنین، مربوط به کاری است که باهم انجام می‌دهیم. وقتی‌که گفت‌وگو را به‌عنوان جریان بین اذهانی در نظر بگیریم، در آن صورت بیان فقط ابزار تفکر نیست، بلکه قسمتی از وجود ماست.

بر اثر گفت‌وگو باهم اندیشیدن به وجود می‌آید. در گفت‌وگو تنها افکاری که از قبل ساخته‌شده است، ردوبدل نمی‌شود، بلکه معنا خلق می‌شود. ما همه با این حالت آشنا هستیم که بعضی وقت‌ها می‌گوییم مطلبی بر سر زبانم است، اما نمی‌توانم آن را به بیان آورم یا مانند ماهی لغزان است و از دستم فرار می‌کند.

درمورد دیالوگ در طول تاریخ بسیار سخن گفته‌اند. در قرن بیستم رویکرد به آن قوت و قدرت یافته است، اما سابقهٔ آن به آغاز تاریخ فلسفه برمی‌گردد. سقراط شیوه محاوره و دیالوگ را برای طرح مباحث فلسفی به کار می‌گرفت. تا زمان سقراط فلسفه نوعی مونولوگ بود. از آن به بعد فلسفه به مکالمه و مباحثه تبدیل شد. حکمای قبل از سقراط حقیقت را به‌منزله چیزی می‌دانستند که ساخته و آماده است. یک نفر متفکر

1. Peter Sange
2. Edmund Hvsserl
3. Bernhard Waldenfels
4. zu den Sachen selbst (Zur ck)

می‌توانست تنهایی به آن دست یابد و آن را به‌آسانی به دیگری منتقل کند. اما سقراط حقیقت را محصول تفکر و نتیجه و فرایند یک عمل اجتماعی می‌دانست.

والدنفلس یکی از فلاسفهٔ معاصر آلمانی، دیالوگ را برخلاف تفکر فلاسفه‌ای می‌داند که من را در برابر دیگری برتری می‌دهند و یا مانند بوبِرْ[5] به ارتباط بین انسان‌ها مستقل از جنبه‌های اجتماعی آن توجه می‌کنند.

این فیلسوف آلمانی به هم‌زمانی منشأ من و دیگری در دیالوگ تأکید دارد. من را دارای گشودگی به جهان می‌داند. می‌گوید که من و دیگران در گفت‌وگو درهم تنیده هستند. ازاین‌رو، وی مخالف فردگرایی و یا جمع‌گرایی در فهم گفت‌وگوست. وی می‌گوید:

روند گفت‌وگو به‌مثابهٔ مدل فرستنده و گیرنده نیست. من با دیگران درمورد موضوعی صحبت می‌کنم. این ارتباط وحدتی را نشان می‌دهند که در آن هرکدام دیگری را تعین می‌بخشند. در گفت‌وگو مرزی روشن بین فعالیت داشتن و منفعل بودن نیست. گفت‌وگوکنندگان همیشه هم فعال‌اند و هم منفعل. به هنگام گفت‌وگو و دیالوگ واقعی، جمع ما نه حال زمینه را دارد و نه یک جمع ظاهری. از تک‌تک افراد گفت‌وگوکننده است، بلکه اتصال و وحدت زنده‌ای است بین افراد شرکت‌کننده و به بیان دیگر، بین‌الأذهان آن‌هاست. چنین گفت‌وگویی واجد گشودگی نظری برای همهٔ همفکران و همراهان است. اگر جلوی یک نفر گرفته شود و یک نفر کنار گذاشته شود، در آن صورت، از شرکت‌کنندگان نمی‌توان به منزلهٔ افراد آزاد سخن گفت و آن‌ها را آزاد دانست. بلکه مثلاً گفته می‌شود سفیدها، سیاه‌ها، اروپایی‌ها، کاتولیک‌ها، هم‌طبقه‌ها و غیره... و از این طریق، عده‌ای کنار گذاشته می‌شوند. با کنار گذاشتن عده و گروهی، خود انسان ورود به بخشی از اجتماع را بر روی خود می‌بندد و خود را محدود می‌کند و به آزادی امکان بروز نمی‌دهد. هرجمعی که خود را محدود می‌کند، عده‌ای را کنار می‌گذارد. البته، برای خود دلایلی می‌آورد. اما اگر آزادی محدود شود، دیگر نمی‌توان از آزادی سخن گفت، در این صورت می‌توان از گفت‌وگو و دیالوگ محدودکننده سخن گفت و نه از گفت‌وگوی واقعی.

گفت‌وگو دارای ساختار سه‌گانه است. من با دیگری درمورد چیزی صحبت می‌کنم: «من» و «دیگری» و «درمورد چیزی».

یا با شما روی چیزی کار می‌کنیم. وضعیت شیء وضعیت من و وضعیت دیگری یک وحدت را بنا می‌کنند. در آن وضعیت هرکدام از این سه ساختار بقیه را تعین می‌بخشد. این وضعیت سه‌گانه در نقش سه‌گانهٔ بیان، ظاهر می‌شود که به وسیله آن من چیزی را به نمایش درمی‌آورم، خود را ابراز می‌کنم و به دیگری پیام می‌دهم. بنابراین، نمی‌توان از نمودار خطی گوینده و شنونده در گفت‌وگو سخن گفت، زیرا شنونده از همان ابتدا در اثر انتظاراتی که بیدار می‌کند، بر روی سؤال گوینده تأثیر می‌گذارد.

حال می‌خواهیم به ببینیم که کاربرد تجربهٔ مشترک و تفاهم گفت‌وگویی چیست. در این نوع تجربهٔ مشترک چیزی را به دست می‌آوریم که بین ما مشترک است و با تفاهم متقابل اشتراک مشخصی را خلق می‌کنیم. آنچه قبلاً به‌طور ضمنی وجود داشته است، برای ما معتبر می‌شود. حقیقت مشترکی بنا می‌شود که با تفاهم قوت می‌گیرد. همان‌گونه که مفهوم حکم همه آن چیزی را که در فهم ما وجود دارد، نمی‌تواند بیان کند، به‌همان میزان هم تفاهمی که به بیان می‌آید، کمتر از آن قسمتی است که در تفاهم به‌بیان‌نیامده ما موجود است.

مبحث بین‌الأذهانی به ما می‌آموزد که عقلانیت آزادی و دموکراسی در دیالوگ متبلور می‌شود. در پرتو گفت‌وگو می‌توان به تفاهم عمیق اجتماعی و وفاق اجتماعی و دموکراسی رسید.

سخن از حوزهٔ میانی گفت‌وگوست. فرد نه به‌تنهایی و نه فقط تحت تأثیر دیگری به هویت خود می‌رسد، بلکه از طریق یک حوزهٔ میانی که با گفت‌وگو حاصل می‌شود، ساخته می‌شوند.

دیگری تنها در جایگاه تو در برابر من ظاهر نمی‌شود، بلکه به مثابه کسی که در ساختار آنچه که هردو با آن مواجه هستیم، سهیم است.

دیگری به همان نحو که من زندگی و موقعیت را برداشت می‌کنم، او نیز برداشت می‌کند. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود، این نیست که من با چه کسی سروکار دارم، بلکه آن است که با او چه می‌خواهم انجام دهم. در این‌صورت نه صحبت از به‌صورت شیء درآوردن کسی است و نه از حضور ماورایی کسی است، بلکه واسطه‌ای در اینجا مطرح است. وقتی با کسی درمورد چیزی صحبت می‌کنیم و یا باهم کاری انجام می‌دهیم، معطوف بودن آگاهی و حالت گفت‌وگویی در حالت واسطه‌گری زنده درمی‌آیند.

سخن بر سر حوزهٔ بینابینی گفت‌وگوست. این سخن اشاره به خصوصیت واسطه و میان‌داری گفت‌وگو دارد؛ به صورتی که بین ما ایجاد می‌شود و چیزی که هیچ‌کدام به‌تنهایی قادر به ایجاد آن برای خود نیستیم.

گفت‌وگو و ارتباط به هنگام همکاری و کار مشترک یک ارتباط در حال حرکت و دوجانبه است. آنچه را که تجربه می‌کنیم، چیزی است که دیگری هم در حال تجربه آن است. در این حال به روند یک کار جمعی، مثلاً بازی با توپ، فکر می‌کنیم که جریان دارد. یکی توپ را جوری پرتاب می‌کند که دیگری آن را بتواند بگیرد و او هم موضع خود را جوری قرار داده است که بتواند آن توپ را بگیرد. هردو حرکات خود را با هم تطبیق می‌دهند. در بازی‌های گروهی افراد با این حرکت دوگانه هم‌بازی‌های خود و دیگران را در نظر می‌گیرند و هم عکس‌العمل‌های هم‌بازی‌ها را در نظر می‌گیرند.

5. Martin Buber

در یک چنین توجهی بازی مشترک ایجاد می‌شود. در گفت‌وگو نیز گفت‌وگوکنندگان در چنین حالتی قرار می‌گیرند و به حوزهٔ مشترک دست پیدا می‌کنند.

گفت‌وگو ما را با دیگران و با جهان متصل می‌کند. در قرن گذشته علم بیشتر بر شناخت عقلی و تجربی تکیه داشت. اما امروز دستیابی به حقیقت را بیشتر از طریق فهم مشترک میسر می‌دانند. ازاین‌رو، نیاز به گفت‌وگو بیشتر از گذشته به چشم می‌خورد. در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی نیز درمورد نقش گفت‌وگو و امکانات و محدودیت‌های آن بررسی‌های بسیاری صورت گرفته است. گفت‌وگو و مشارکت آگاهانه با دیگران انسان را به هویت می‌رساند.

از منظر علوم سیاسی به دلیل محدود شدن حوزهٔ اعمال قدرت دولت‌ها تعریف سنتی از دولت دچار دگرگونگی شده است. امکانات سیاست‌ورزی دولت‌های ملی در ادارهٔ امور به دلیل جهانی‌شدن امور و کم‌رنگ شدن مرزهای بین کشورها کم شده است. چه چیزی جای کمبود توانایی دولت اداره‌کننده را می‌گیرد؟ بحران‌های جدید نشان می‌دهد که سیاست‌های اجتماعی بیشتر به مردم و شهروندان بایستی واگذار شود. دولت و جامعهٔ مدنی از نو تعریف می‌شود. وظیفهٔ دولت آن است که بین مطالبات گروه‌های اجتماعی متفاوت، امکانات همکاری و گفت‌وگوی آنان را فراهم کند. فعالان مختلف را تشویق به یادگیری گفت‌وگو کند و هم‌چنین نیروهای بالقوهٔ آنان را برای حل مسائل فعال سازد. راه رسیدن به این هدف استفاده از آن‌گونه از متدهای همکاری است که در آن کارگزاران مساوی و برابر باشند و با گفت‌وگو و همکاری سازمان‌یافته به راه‌حل‌های پایدار برسند.

توان دولت همکاری‌کننده در هماهنگ‌کردن و متوازن کردن مطالبات گروه‌های مختلف اجتماعی است. در این حال، اهمیت تصمیم‌گیری از طریق مذاکره افزوده می‌شود. مقصود از مصالحه و مذاکره توازن ایجادکردن بین علایق و مطالبات است که به توافق بین کارگزاران می‌انجامد. این اتفاق بر گفت‌وگوی بدون سودجویی استوار است. نظریهٔ سیاسی جامعهٔ شهروندان باید حامی برنامه‌های روند یادگیری گفت‌وگو باشد تا از هم‌فکری و تعامل واقعی که در موقعیت‌های پیچیده و مشکل صورت می‌گیرد، حمایت کند. در یک چنین شرایطی گفت‌وگو بهترین راه برای تقویت فعالیت مردم است.

برنامهٔ تجربی گفت‌وگو

گفت‌وگو گرچه بدیهی و ساده به نظر می‌رسد، با پیچیده‌ترشدن روابط اجتماعی لایه‌های فراوانی مانع از روند طبیعی آن گشته است. لازم است به روند و نقش آن تأمل کرد تا امکان تصحیح آن هم فراهم شود. ازاین‌رو، برای پیدا کردن راه‌کار مناسب و برون‌رفت از بحران نیز بایستی گفت‌وگو و هم‌فکری کرد. پس از مطالعات نظری و آسیب‌شناسی اجتماعی طرحی را تهیه کردیم. در انتخاب روش این دغدغه را داشتیم که متناسب با فرهنگ دینی جامعه باشد. در پی راه و روشی بودیم که فضایی را آماده سازد تا افراد بتوانند خود با موانع گفت‌وگو آگاهی پیدا کنند. راه و روش مطلوب در گفت‌وگو بر محور مهارت‌هایی است که در اثر تجارب علمی به‌دست‌آمده است.

این مهارت‌های محوری از طریق آموزش معمولی قابل انتقال نیست. همه شاهد موعظه‌های فراوانی بوده و هستیم که تأثیری در رفتار شنوندگان نداشته است. بر این باوریم که یادگیری موضوعی اگر قرار است برای به دست آوردن مهارت‌هایی در آن زمینه باشد، بایستی فراتر از آن باشد که تنها ذهن انسان با آن درگیر شود.

ازاین‌رو، در جستجوی راه و روشی بودیم که با به‌کارگیری آن آگاهی از فضیلت‌ها تنها در حد دانش نماند بلکه به‌صورت مهارت درآید. در حال حاضر، گفت‌وگو و ارتباط واقعی بین انسان‌ها در ایران مبتنی بر ارزش‌هایی هستند که غریب مانده‌اند، مانند صداقت، تواضع، احترام و تقوا و غیره. بایستی برای اتصاف به آن‌ها از جنبهٔ کاربردی کوشش کرد. ارزش‌هایی‌که فعلاً در روابط بین انسان‌ها حاکم هستند، بیشتر ارزش‌های مادی‌اند و با این ارزش‌های خدایی سرجنگ دارند. مشکل فعلی جامعه عرضهٔ عملی و عینی ارزش‌های والای انسانی و اسلامی است، چه آن‌ها بیشتر در حد حرف باقی‌مانده‌اند و زمینهٔ ملموس و زمینه‌ای را که بر آن اتکا کنند، از دست داده‌اند. حتی دردمندانی که پس از کوشش بسیار نیاز به آن‌ها را با تمام وجود احساس کرده‌اند، نمی‌توانند برای دیگری آن‌سان‌که مفید باشد، آن ارزش‌ها را ترویج کنند؛ چراکه این ترویج یا انتقال احساس از طریق بیان و زبان است. بیان و زبان فعلی که حیث و جنبه اجتماعی دارد، نشانه‌ها و علاماتش، رمزها و سمبل‌هایش نشان‌دهندل و گزارشگر و تنظیم‌کنندهٔ آن‌گونه از امور اجتماعی هستند که در حال حاضر عینیت و مادیت دارند و در زندگی روزمره رواج دارند. اکنون، زبان موجود برای بیان این ارزش‌های موردنظر رسا نیست. چگونه می‌توان آن‌ها را بیان کرد و چه باید کرد. اینجاست که تمامی وظیفه گفتار به کردار منتقل می‌شود و اصولاً در هر جریان دگرگون‌کننده‌ای در اوضاع بحرانی، در هر جریانی که میل به استقرار مبانی تازه و یا به عبارت دیگر، بازسازی ارزش‌های اصیل دارد، سهم و اثر کردار بیش از گفتار است. هیچ‌گاه نمی‌توان ارزشی را که در زندگی افراد جامعه مهجور مانده است و آثار و نتایج آن را نمی‌توان به‌طور ملموس و محسوس دید و نشان داد، از طریق معرفی آن محقق کرد. با توجه به این نکته می‌توان به اهمیت و عظمت راه و روش اسلام توجه کرد که در کنار قرآن، سنت را معرفی کرد که به معنی روند زندگی عینی موردنظر اسلام است و قرآن به بیان عمیق علی بزرگوار

پنجمین
گردهمایی سالانه گفت‌وگو
موضوع: «گفت‌وگو و دیگری»

راه بی‌پایان گفتگو

پنج شنبه ۵ اسفند ۱۳۹۵
ساعت ۱۳ - ۸:۳۰

تالار ایوان شمس
بزرگراه جلال آل احمد، ابتدای بزرگراه کردستان

dialoguecenter
www.dialogueproject.ir
dialoguecenter1382@gmail.com
تلفن ۰۹۳۸ ۵۱۸ ٦٧٦٥

کانون گفت‌وگو
انجمن خیریهٔ موسسات امام موسی‌صدر

گزارش تصویری

۱

۲

۳

باید ناطق باشد و علی است که قرآن ناطق است.

برای یافتن راه و روش مناسب برای گفت‌وگو و تفاهم واقعی از شناختی که از مباحث نظری به دست آورده‌ایم، استفاده می‌کنیم.

در نظریهٔ شناخت به‌طورکلی سؤال اصلی درمورد چگونگی شناخت انسان و معرفت او از دیگران و اشیای پیرامون اوست. در پدیدارشناسی برای شناختن اشیا بایستی پرده‌هایی را که واقعیت اشیا را پوشانده‌اند، کنار زد و به‌سوی خود اشیاء رفت. از خود سؤال می‌کنیم: چگونه می‌توان در عمل و به هنگام گفت‌وگو از برداشت خود برای دیگران شناخت خود را به واقعیت نزدیک‌تر کرد و لایه‌هایی که واقعیت را پوشانده‌اند، کنار زد؟ به عبارت دیگر، شرایطی را مشخص کرد که رعایت آن‌ها کیفیت شناخت و متعاقب آن کیفیت مطلبی را که در گفت‌وگو ردوبدل می‌شود، به واقعیت نزدیک کرد.

برای این کار در جستجوی راه‌های عملی مشخصی برآمدیم که بر شناخت فوق استوار باشد و قابل یادگیری و یادگرفتن باشد. برای مثال از افراد می‌خواهیم که در روند گفت‌وگو سه شرط زیر را رعایت کنند:

۱. به تعلیق درآوردن ارزیابی ها و برداشت‌های خود به‌طور موقت

۲. بر ساختار ذهن خود و بر شیوهٔ نگرش خود نظارت داشتن

۳. گشودگی و دارای ذهن باز بودن

رعایت این سه شرط احتیاج به ممارست دارد و نوعی سلوک عرفانی است.

می‌دانیم که دیگری در شکل‌گیری وجود من نقش مهمی دارد. شناخت من تنها از طریق شناخت دیگری میسر است و به عبارت پروفسور والدنفلس: «راه به‌سوی خود طولانی است». راه به‌سوی خود از دنیای پیرامون و هم از دیگران عبور می‌کند. چنین شناختی لازم می‌دارد که به دیگران گوش فرا دهیم و به موجودات توجه کنیم. هم‌چنین لزوم گشودگی و جویایی را در گفت‌وگو و ارتباط با دیگران نشان می‌دهد. تجربه نشان داده است که در مواقع بحران اجتماعی برای رفع بحران به مباحث نظری نمی‌توان اکتفا کرد. برای تحول در منش انسان‌ها صحبت درمورد ارزش‌ها و لزوم رعایت آن‌ها مؤثر نمی‌افتد، بلکه بایستی ارزش‌ها و فضیلت‌ها را به مهارت‌هایی قابل یادگیری و تجربی تبدیل و آن‌ها را تمرین کرد.

البته، این تبدیل بایستی متناسب با گفتمان جامعه روح و معنای مستتر در سنت‌های جامعه و با توجه به چگونگی شرایط جامعه صورت گیرد. برنامهٔ تجربی گفت‌وگو و یادگیری آن در کارگاه‌های گفت‌وگو صورت می‌گیرد. شناخت به‌دست‌آمده از علوم نظری به همراه شناختی که درمورد کارایی روش کارگاهی به دست آورده‌ایم، ما را به تنظیم برنامه‌ای رهنمون ساخته است که برای آشنایی با مهارت‌های گفت‌وگو عرضه می‌داریم. عناصر اصلی ساختار کارگاه را در سه بخش تقسیم کرده‌ایم. در این سه بخش تمرین‌ها و فعالیت‌های جمعی صورت می‌گیرد. در قالب این فعالیت‌ها و تمرین‌ها مهارت‌ها و لوازم و شرایط لازم برای گفت‌وگو جهت یادگیری عرضه می‌گردد. مهارت‌هایی که در این کارگاه‌ها عرضه می‌شود، بین ۱۰ تا ۱۲ مهارت است.

چگونگی برنامهٔ کارگاه‌های گفت‌وگو و عناصر و محتوای آن در یادداشت‌های دیگر و در وب‌سایت کانون گفت‌وگو در دسترس علاقه‌مندان است:

www.dialogueproject.ir

۴

۷

۶

۵

۱. سبوه سرکیسیان اسقف اعظم ارمنیان تهران و شمال

ای کاش صدها نفر مثل امام موسی صدر می‌داشتیم، زیرا با چنین رهبرانی است که می‌توان وضعیت زندگی مردم را در جهان تغییر داد.

۲. همایش گفت وگو برای زندگی: بررسی تجربهٔ امام موسی صدر

۳. دکتر خانلری نمایندهٔ ارامنه در مجلس شورای اسلامی

امام موسی صدر اسطورهٔ مبارزه و آزادی‌خواهی هستند و ما نیز دوست داریم که بتوانیم ایشان را و راه ایشان را بهتر معرفی کنیم.

۴. مولوی نذیر احمد سلامی، از مدرسان دارالعلوم زاهدان و عضو مجلس خبرگان رهبری

امام موسی صدر اختلاف‌ها را در مرحله نظریه رحمت تلقی می‌کند، چرا که این اختلاف‌ها به پویایی فقه می‌انجامد.

۵. مولوی عبدالحمید، امام جمعه اهل سنت زاهدان

ما تکلیف شرعی داریم که برای وحدت و گفت‌وگو تلاش کنیم و هرکاری که درست باشد و برای خداوند تعالی باشد و به نفع اسلام و مردم باشد، ما به آن مکلف هستیم، در چنین اوضاعی بهترین راه گفتمان و وحدت امت اسلام است و ما در شرایط کنونی هرندای وحدتی که بلند شود، خوشحال می‌شویم.

۶. جشن مشترک مسلمانان و مسیحیان برای میلاد حضرت مسیح/ اجرای گروه کردختران مؤسسات امام صدر در این جشن

گروه کر مؤسسات امام موسی صدر که متشکل از ۸۰ دختر است به رهبری دیانا مصطفی با عبیر نعمه، خواننده سرودها و ابتهال‌های مذهبی مسیحی همنوا شدند و به مناسبت میلاد حضرت مسیح چند سرود و دعای مذهبی را در جشن کلیسای مارالیاس قنطاری بیروت همخوانی کردند.

۷. موبد دکتر اردشیر خورشیدیان، رئیس انجمن موبدان (روحانیان زرتشتی) تهران

امروز همهٔ جهان درگیر این مشکل است که ضد ارزش‌ها ارزش، و ارزش‌ها ضد ارزش شده است. راستی و پاکی و درستی ضد ارزش شده است و کلک و حقه‌بازی و کارهای ناشایست، خیلی وقت‌ها به ارزش تبدیل شده است و این است که من این حرکت شما را می‌ستایم و با توجه به مطالبی که در منشور مؤسسهٔ شما در سایتتان خوانده‌ام، می‌دانم که دکترین و جهان‌بینی کلی شما طوری است که من همیشه حاضرم بیایم و با شما گفت‌وگو کنم.

سَندِ دال

بر درگُذشت امام وجود نَدارد

مصاحبه با قاضی حسن الشامی، دبیرکمیتهٔ رسمی پیگیری پروندهٔ ربودن امام موسی صدر

قاضی حسن الشامی، دبیرکمیتهٔ رسمی پیگیری پروندهٔ ربودن امام موسی صدر و دو همراهش، در مصاحبه با پایگاه اطلاع‌رسانی مؤسسهٔ فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، به چند سؤال پاسخ داد. آنچه درپی می آید، گزارشی از این مصاحبه است.

تشکیل کمیتهٔ پیگیری، نشان دهندهٔ عزم ملی لبنانیان برای آزادی امام موسی صدر

قاضی الشامی درباره کمیتهٔ رسمی پیگیری گفت: شورای وزیران لبنان در مرداد ۲۰۱۱ میلادی، بعد از سرنگونی قذافی این کمیته را تشکیل داد. نخست‌وزیر لبنان دستور داد که وزیرامور خارجهٔ لبنان، ریاست کمیته را بر عهده بگیرد. یک قاضی و شماری از افسران و دیپلمات‌ها نیز عضو این کمیته هستند. آنچه در این خصوص اهمیت دارد، این است که دولت لبنان، وزیرامور خارجه را مکلف کرده است که از تمام تدابیر لازم برای آزادی امام استفاده کند. درواقع، این تصمیم شورای وزیران لبنان به‌مثابهٔ تصمیمی ملی است و عزم و خواست ملی را برای آزادی امام و همراهانش نشان می‌دهد.

در پیگیری آزادی امام با هیچ کس معامله نمی کنیم

قاضی الشامی در پاسخ به این سؤال که کمیتهٔ پیگیری تا کنون چه فعالیت‌هایی کرده است و چه برنامه‌هایی برای آینده دارد، اظهار داشت: این کمیته از زمان تشکیل، ملاک عمل را این قرار داد که مسائل را براساس ملاحظات سیاسی و عاطفی و احساسی دنبال نکند. از دیگر اصول مهم کار کمیته، آزادی ربوده‌شدگان است و این مسئله‌ای ملی است. در این موضوع با هیچ‌کس وارد معامله نمی‌شویم و دولت لیبی باید با ما همکاری کند. مهم‌ترین اصول کار ما رعایت اصول اخلاقی، حقوقی و بین‌المللی است که همواره مد نظرمان قرار دارد.

کمیتهٔ پیگیری دو روز بعد از کشته شدن قذافی، در اکتبر ۲۰۱۱ به طرابلس سفر کرد. در آن زمان هنوز دولتی شکل نگرفته بود و هرج و مرج بر لیبی حاکم بود. ما با رهبران انقلابی و رهبران نظامی دیدار کردیم و آنان تصریح کردند که یکی از مهم‌ترین مسائل ما، مسئلهٔ امام موسی صدر است و این ننگی برای ماست که نتوانیم این موضوع را روشن کنیم. در ماه‌های بعد، دیدارهای دیگری با این مقامات داشتیم و به چند کشور نیز سفر کردیم.

دورغگویی سنوسی در دیدار پنج‌ساعته

الشامی دربارهٔ اینکه چه اطلاعاتی در بازجویی با عبدالله سنوسی، رئیس سازمان اطلاعات لیبی در زمان قذافی، به دست آمده است، گفت: ابتدا لازم است اعلام کنم که آنچه در نشریات کشورهای مختلف منتشر می‌شود، لزوماً صحیح نیست. سنوسی باجناق قذافی است و بعد از سقوط او به چند کشور گریخت و در نهایت، در موریتانی ساکن شد. ما با کمک مقامات لبنانی توانستیم با او در این کشور دیدار کنیم. اما او در تمام مدت دیدار پنج‌ساعتهٔ ما، اطلاعات نادرستی می‌داد و دروغ می‌گفت. من بدون تردید می‌گویم که در مجرم بودن سنوسی در طول مدت مسئولیتش شکی نیست. اما دربارهٔ پرونده نمی‌توانم مطمئن باشم که اطلاعاتی داشته باشد و در این قضیه دست داشته باشد. سنوسی چند ساعت بعد از دیدار ما به لیبی تحویل داده شد. ممکن است که دولت لیبی بازجویی‌هایی دربارهٔ امام موسی صدر انجام داده باشد. اما تا این لحظه دولت لبنان از این بازجویی‌ها اطلاعی ندارد.

با بیش از یک زندانبان ملاقات کردیم / خبرهایی که ادعا میکنند امام بلافاصله بعد از ربودن ترورشدند، صحت ندارد.

قاضی حسن الشامی دربارهٔ اخبار حیات امام گفت: ما با بیش از یک زندانبان امام موسی صدر دیدار کردیم و این نشان می‌دهد که امام از لحظهٔ ربودن در چندین زندان به سر برده‌اند. در حال حاضر می‌توانم به‌صراحت اعلام کنم که خبرهایی که ادعا می‌کنند ایشان بلافاصله بعد از ربودن ترورشدند، صحت ندارد.

الشامی درمورد جسد کشف‌شده در منطقهٔ تاجورا گفت: لیبیایی ها درمورد این جسد اطلاعاتی در آوریل ۲۰۱۲ به دست آوردند که گمان کرده بودند، خدای نکرده، متعلق به امام موسی صدر است. از ما خواستند که به لیبی برویم. در آن زمان ما مقامات لیبی را درک می‌کردیم و با خانوادهٔ امام توافق کرده بودیم که همکاری خوبی با لیبی داشته باشیم و هردعوتشان را اجابت کنیم تا راه همکاری باز بماند. در این مورد ما، خانوادهٔ امام و طرف لبنانی توافق کرده بودیم که این ریسمان شک از تاجورا تا سارایوو را قطع کنیم. ما می‌خواستیم شک را به یقین برسانیم.

در ژوئیهٔ ۲۰۱۲ نتیجهٔ آزمایش‌ها در سارایوو که در حضور نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی آزمایش دی.ان.ای صورت گرفت، مشخص کرد که جسد به امام تعلق ندارد و این جسد متعلق به منصور الکیخیا، وزیرامور خارجهٔ اسبق لیبی، است. او در سال ۱۹۹۳ به دستور قذافی از مصر ربوده شد و قذافی همواره منکر این بود که از او اطلاعی دارد. بنابراین، قذافی می‌توانسته است افرادی را بربایند و برای مدت طولانی در زندان نگاه دارد و در همان حال از سرنوشت آنان اظهار بی‌اطلاعی کند.

تاکنون هیچ دلیل یا سند یا شاهدی که ثابت کند امام درگذشته یا ترورشده است، وجود ندارد

قاضی الشامی تصریح کرد: در اینجا من با قبول تمام مسئولیت، اعلام می‌کنم که تاکنون هیچ دلیل یا سند یا شاهد عینی که ثابت کند امام و همراهانش درگذشته‌اند یا ترورشده‌اند، وجود ندارد.

در تفاهمنامهٔ اخیر، لیبی مسئولیت رسمی ربودن امام را به عهده گرفته است / بحران سیاسی لیبی اجازهٔ اجرای تفاهمنامه را نمی دهد.

الشامی در بخش دیگری از مصاحبه به موضوع تفاهم‌نامه‌ای که بین لبنان و لیبی امضا شده است، پرداخت و گفت: بعد از دوسال تلاش، نبیه بری نمایندهٔ ویژه‌ای را در رأس هیئتی به لیبی فرستاد وتفاهم‌نامه با همکاری مسئولان لیبیایی که در رأس آنان وزیر دادگستری لیبی بود، به امضا رسید.

اولین و مهم‌ترین دستاوردهای این تفاهم‌نامه این بود که طرف لیبیایی مسئولیت رسمی ربودن امام موسی صدر و دو همراهش در دوران قذافی را به عهده گرفت. دومین دستاورد تفاهمنامه این است که به هماهنگ‌کنندهٔ قضایی لبنان، یعنی شخص من، اجازه می‌دهند که در تمام مراحل تحقیق و بازجویی‌ها حضور داشته باشد. سومین دستاورد این سند این بود که ما به عنوان طرف لبنانی، می‌توانیم از تمام مستنداتی که در جریان پیگیری به دست می‌آید، مطلع شویم و برای

پیشبرد امور پیشنهادهایی نیز ارائه دهیم.

حسن الشامی افزود: اما متأسفانه باید بگویم بعد از امضای این تفاهم‌نامه اوضاع سیاسی لیبی به هم ریخته است و نمی‌توانیم این توافق را پیگیری کنیم.

از همهٔ نهادهای بین المللی، به جزاسرائیل، کمک خواهیم گرفت.

دبیرکمیتهٔ رسمی پیگیری در خصوص اینکه چرا از جایگاهی که امام موسی صدر در بین اندیشمندان دارند، برای پیگیری پرونده و حمایت از آن استفاده نمی‌شود، گفت: در این خصوص ما از هیچ تلاشی برای جلب کمک نهادهای بین‌المللی، به جزاسرائیل، کوتاهی نکرده‌ایم. اعلام آمادگی برای کمک از طرف بسیاری از لبنانی‌ها و غیرلبنانی‌ها دریافت شده است و سعی داریم از این کمک‌ها استفاده کنیم. اما باید این نکته را نیز در نظر داشت که ما درخواست می‌کنیم اما نمی‌توانیم کسی را به کاری وادار کنیم.

توان کمیتهٔ پیگیری محدود است، دولت ایران کمک کند.

قاضی الشامی درپاسخ به این سؤال که چرا کمیتهٔ پیگیری اطلاع‌رسانی منظمی ندارد، بیان کرد: کمیته ترجیح می‌دهد به سبب مسائل امنیتی فعالیت‌هایش را دور از رسانه‌ها پیگیری کند. اما این پرسش ما را آگاه کرد که همکاری رسانه‌ها را جلب کنیم. در عین حال، باید بگویم که دولت لبنان و کمیتهٔ پیگیری توانایی‌های محدودی دارند. انتظار داریم دولت ایران که توانایی‌های بیشتری دارد، راهنمایی‌ها و کمک‌های مناسبی را در این خصوص صورت دهد.

آخرین اخبار، تمام شایعات درگذشت امام و دو همراهش را رد می کند.

الشامی در ادمه اظهار داشت: آخرین اخبار رد تمام شایعات ترور یا درگذشت امام و دو همراهش است. تاکنون ثابت نشده است که ایشان درگذشته‌اند. ما معتقدیم ایشان ربوده شده‌اند و باید برای آزادی‌شان تلاش شود.

ما قلم ها و صداهایی را می‌شنویم که می‌گویند کمیته به اطلاعاتی دست یافته است، ولی آن را اعلام نمی‌کند. در این جا به صراحت می‌گویم که تا این ساعت هیچ اطلاعی از وضعیت امام موسی صدر و همراهانش نداریم که اعلام نکرده باشیم. اینکه هنوز اطلاعی از ایشان نداریم، مایهٔ خرسندی نیست. پیشرفت نداشتن در پرونده ما را راضی نمی‌کند. من از عملکرد شخص خودم و همکاران تهران و بیروت راضی نیستم.

ما تاکنون از دادگاه لاهه کمک نخواسته‌ایم. نمی‌گوییم که نمی‌خواهیم به این نهادها رجوع کنیم. مشکل اصلی لیبی است، نه نهادهای دیگر. لیبی هنوز آمادگی همکاری ندارد که بتوانیم تلاش‌هایمان را به نهادهای بین‌المللی ارجاع دهیم. علاوه براین، متأسفانه، به علت مشکلات سیاسی و امنیتی لبنان نمی‌توانیم از طریق دولت چنین فشارهایی را اعمال کنیم. ■

کتاب خانه

در قلمرو اندیشهٔ امام موسی صدر عنوان مجموعه کتاب هایی است که ما را با اندیشهٔ امام موسی صدر آشنا می کند. این مجموعه دربردارندهٔ مقالات و سخنرانی ها و پیام ها و مصاحبه های خود امام موسی صدر است. کتاب های اول و دوم این مجموعه با عناوین **نای و نی** و **ادیان در خدمت انسان** دربردارندهٔ مجموعه های از مقالات و سخنرانی ها و پیام ها و مصاحبه ها در موضوعات مختلف است. اما از شمارهٔ سوم کتاب ها به شکل موضوعی فراهم آمده اند. این مجموعه اصلی ترین منبع برای شناخت اندیشهٔ امام صدر و پژوهش دربارهٔ آن است.

نای و نی؛ ویراست جدید
در قلمرو اندیشه ۱
مؤلف: امام صدر مترجم: علی حجتی کرمانی
چاپ سوم ۱۳۹۴ ۲۲۰۰۰۰ ریال
۴۵۶ صفحه رقعی

این کتاب دربردارندهٔ مقالات و گفتارها و پیام های امام موسی صدر است. این گفتارهای متنوع در سه فصل تبویب شده اند. فصل نخست دربردارندهٔ مقالاتی دربارهٔ اسلام و انسان و تبلیغ دینی و سیرهٔ معصومان است. موضوعات گفتارهای فصل دوم شیعیان لبنان و مسائل در پیوند با این فرقه در لبنان است. مقاومت لبنانی و فلسطین نیز مسائلی است که در فصل سوم بدان پرداخته شده است. گفتارهای متنوع این کتاب ما را با دغدغه های فکری و اجتماعی و سیاسی امام موسی صدر آشنا می کند.

ادیان در خدمت انسان؛ ویراست جدید
در قلمرو اندیشه ۲
مؤلف: امام موسی صدر مترجم: گروه مترجمان
چاپ سوم ۱۳۹۴ ۲۰۰۰۰۰ ریال
۴۰۸ صفحه رقعی

این کتاب ۲۹ مقاله و سخنرانی و گفت وگو از امام موسی صدر دربارهٔ دین و انسان و اسلام و تربیت و عبادت و تشیع و آزادی و انقلاب اسلامی ایران و دکتر علی شریعتی است. نام کتاب نیز عنوان سخنرانی تاریخی امام موسی صدر در کلیسای کبوشیین بیروت است. مطالعهٔ این کتاب به خوبی خواننده را با منظومهٔ فکری امام موسی صدر آشنا می کند.

رهیافت های اقتصادی اسلام

در قلمرو اندیشه ۳
مؤلف: امام موسی صدر مترجم: مهدی فرخیان
چاپ دوم ۱۳۹۴ ۱۳۰۰۰۰ ریال
صفحه رقعی

این کتاب شامل مقالات و گفتارهای امام موسی صدر دربارۀ اقتصاد است. او در این کتاب میان نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری و مارکسیسم و آموزه‌های اسلام مقایسه‌ای صورت می‌دهد و رهیافت‌های اقتصادی اسلام را روشن می‌کند.

فصل نخست مجموعۀ مقالات فارسی امام موسی صدر است که به قلم خود او در مجلۀ مکتب اسلام به چاپ رسیده است. فصل دوم کتاب گفتارهای اقتصادی امام موسی صدر در لبنان است که بخش عمدۀ آن درس گفتارهای وی برای اعضای ارشد جنبش أمل است. فصل سوم نیز دو مقالۀ جامعه شناختی اقتصادی است که در یکی مسئلۀ اختلاف طبقاتی و راه حل اسلام برای آن و در دیگری مبحث عدالت اقتصادی و اجتماعی را بررسی می‌کند.

برای زندگی

در قلمرو اندیشه ۴
مؤلف: امام موسی صدر مترجم: مهدی فرخیان
چاپ سوم ۱۳۹۴ ۱۶۰۰۰۰ ریال
۳۱۲ صفحه رقعی

این کتاب در بردارندۀ تفاسیر امام موسی صدر است که در درس گفتارهایی برای کادرهای جنبش أمل ارائه شده است. امام صدر در این کلاس ها سور قصار را تفسیر کرده است. در تفسیر هر سوره ابتدا به شأن نزول سوره و توضیح برخی واژگان سوره پرداخته و، سپس، معانی و تفسیر آیات شرح داده شده است. مطالعه و بررسی این تفاسیر ما را با دیدگاه های امام صدر و برداشت ایشان از اسلام آشنا می کند.

حدیث سحرگاهان

در قلمرو اندیشه ۵
مؤلف: امام موسی صدر
مترجمان: علیرضا محمودی و مهدی موسوینژاد
چاپ دوم ۱۳۹۴ ۲۳۰۰۰۰ ریال
۴۵۶ صفحه رقعی

این کتاب گفتارهای تفسیری است که امام موسی صدر در سحرگاهان ماه مبارک رمضان در رادیو لبنان بیان کرده است. با نظر به اینکه قرآن مهم ترین منبع شناخت آموزه های اسلامی است و امام صدر هم آنگونه که از سخنان و نوشته هاشان نمودار است، توجهی ویژه به این کتاب دارند، با مطالعۀ این کتاب می توان با شناخت امام صدر از اسلام و نیز مبانی و مبادی این دیدگاه آشنا شد.

در این کتاب، ۸۹ قسمت از مباحث تفسیری امام موسی صدر گنجانده شده که موضوعات مختلفی را در بردارد. إنفاق و إسرا و ایمان به غیب و نماز و روایت در قرآن از جملۀ این موضوعات است. سی قسمت از این کتاب نیز تفسیر بسیار مختصری از سور قصار قرآن کریم است.

انسان آسمان

در قلمرو اندیشه ۶
مؤلف: امام موسی صدر مترجم: احمد ناظم
چاپ دوم ۱۳۹۴ ۱۲۰۰۰۰ ریال
۲۴۰ صفحه رقعی

این کتاب در بردارندۀ ۱۳ جُستار از امام موسی صدر دربارۀ امیرالمؤمنین (ع) است.

مطالب این کتاب را می توان به سه بخش تقسیم کرد. بخش اول، مجموعه گفتارهای امام موسی صدر به مناسبت ولادت امیرالمؤمنین؛ بخش دوم سخنان وی دربارۀ واقعۀ غدیر و ولایت حضرت علی؛ و بخش سوم مطالبی است که امام موسی صدر به مناسبت شهادت حضرت بیان کرده است. در این مقالات به موضوعات متنوعی همچون ایمان امام علی و معنای ولایت و اسوه بودن امیرالمؤمنین و چگونگی درسآموزی از سیرۀ ایشان پرداخته شده است.

در پیوست این کتاب نیز تصاویر دست نوشته های از امام موسی صدر دربارۀ امیرالمؤمنین علی (ع) آمده که ترجمۀ آن با عنوان «علی (ع) در چند سطر» در ابتدای کتاب درج شده است.

سفر شهادت

در قلمرو اندیشه ۷
مؤلف: امام موسی صدر
مترجمان: مهدی فرخیان و احمد ناظم
چاپ دوم ۱۳۹۴ ۱۳۰۰۰۰ ریال
۲۶۴ صفحه رقعی

این کتاب دربردارندهٔ گفتارهای امام موسی صدر دربارهٔ قیام عاشورا و ابعاد و نتایج و پیامدهای این نهضت است. امام صدر در این گفتارها تلاش می کند تا پیش زمینه های این واقعه و اهداف امام حسین (ع) را از این حرکت روشن کند. نقش و تأثیر حضرت زینب نیز در گفتارهایی از این کتاب بررسی شده است. امام صدر تلاش دارد که با درس آموزی از این واقعه مسائل جامعهٔ لبنان و شیعیان را حل کند. به همین سبب، او این واقعهٔ سال ۶۱ هجری را به تاریخ پیوند می زند و آن را یکی از حلقه های تقابل حق و باطل قلمداد می کند.

روح تشریع در اسلام

مؤلف: امام موسی صدر
مترجمان: موسی اسوار و احمد ناظم
چاپ دوم ۱۳۹۴ ۱۰۰۰۰۰ ریال
۲۰۴ صفحه رقعی

این کتاب دربردارندهٔ مقاله های است از امام صدر در کنفرانس هفتم «ملتقی الفکر الإسلامی» در الجزایر، و نقد و نظرهای اساتید حاضر در جلسه و پاسخ های امام موسی صدر به این نقد و نظرها.

هدف از برگزاری این همایشها بررسی مسائل دینی و فلسفی و فرهنگی و تمدنی و هویتی بود و تلاش می شد تا این مسائل در پیوند با پرسش ها و مسائل امروز جامعهٔ اسلامی مطرح شود. امام موسی صدر در سال ۱۹۷۳ میلادی در هفتمین کنفرانس شرکت کرد. موضوع کنفرانس و جستار امام «روح شریعت اسلامی و واقعیت قانونگذاری در جهان اسلام» بود. این جستار ناظر به مسائل فلسفهٔ فقه است و امام می کوشد تا دو مسئلهٔ اساسی را تبیین کند: اول، تفاوت قوانین الهی و بشری؛ دوم، نسبت قوانین الهی و شریعت با تحول جهان و انسان.

مجموعهٔ ۱۲ جلدی گام به گام با امام موسی صدر

به کوشش یعقوب ضاهر
ترجمه: گروه مترجمان

این مجموعه یکی از مهم‌ترین منابع شناختِ کارنامهٔ علمی و عملی امام موسی صدر است. جلدهای اول تا نهم این مجموعه شامل دو بخش است: روزشمار فعالیت‌های امام صدر و اسناد.

در بخش روزشمار تلاش شده است همهٔ اقدامات سیاسی و اجتماعی زندگی امام صدر به ترتیب تاریخ ذکر شود. در بخش اسناد هم چنانچه متنِ کامل سخنرانی یا پیام یا نوشته یا مصاحبه‌ای از امام در دسترس بوده، آورده شده است.

جلد دهم شامل تفاسیر امام صدر است و جلد یازدهم دربردارندهٔ سخنرانی‌هایی است که تاریخ آن‌ها روشن نبوده و عمدتاً در حوزهٔ سیرهٔ معصومان و معارف دینی است. جلد دوازدهم در سه بخش فراهم آمده است:

۱. سخنرانی‌های امام صدر دربارهٔ تشکیلات و به‌طور خاص جنبش أمل
۲. مباحث سیاسی
۳. مباحث اقتصادی.

این مجموعه به‌طور کامل ترجمه شده است و در حال حاضر مراحل ویرایش و استخراج فهرست موضوعی را می‌گذراند و در آیندهٔ نزدیک در ابعاد وزیری و با جلد سخت، در اختیار علاقه‌مندان و محققان قرار خواهد گرفت.

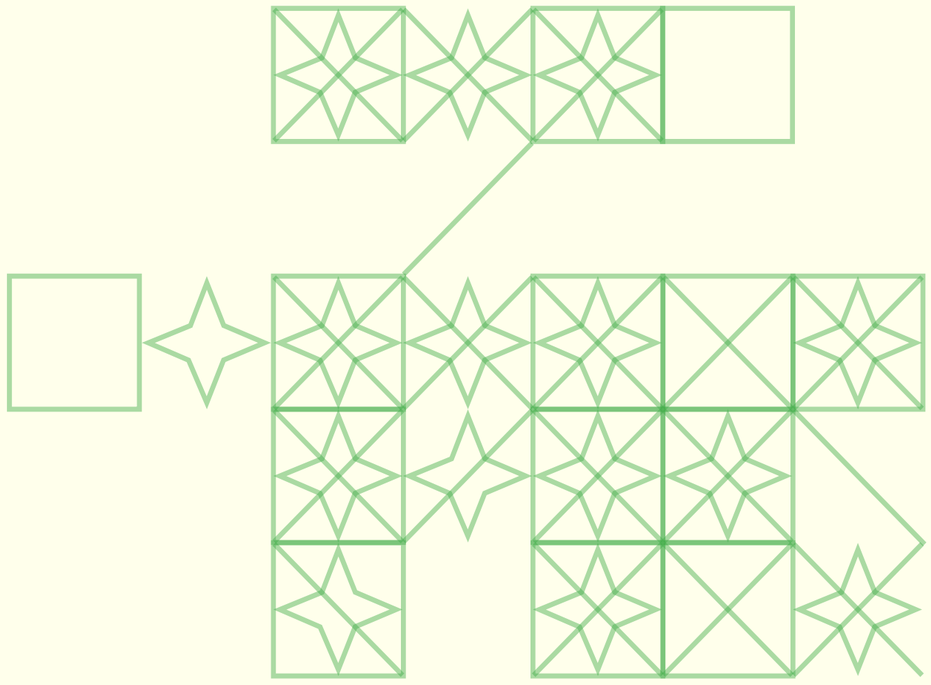

برای انسان
*
جامعه‌ای بهتر

مرکز امام موسی صدر

www.imamsadr.ir